

تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران

مطالعه موردی استان یزد^۱

محمدجلال عباسی شوازی^۲

عباس عسکری ندوشن^۳

چکیده

باروری در ایران در سه دهه گذشته به طور چشمگیری کاهش یافته است. اگر چه تحقیقات متعددی در زمینه تحولات باروری در ایران انجام شده، اما تاکنون رابطه تغییرات خانواده و باروری کمتر مدنظر محققین قرار گرفته است. این پژوهش، با استفاده از چارچوب نهادی تحلیل باروری، تأثیر ابعاد و تغییرات خانواده بر نگرش‌ها و رفتارهای باروری را با ارائه مطالعه‌ای موردی از استان یزد مورد بررسی قرار می‌دهد. منبع اصلی داده‌های این مقاله، داده‌های طرح «بررسی تحولات باروری در ایران»^۴ است و از سایر داده‌های موجود در این زمینه نیز استفاده شده است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که طی چند دهه اخیر تغییرات سریعی در رفتارها و نگرشهای باروری رخ داده است. بافت سنتی خانواده نیز آمیزه‌ای از تداوم و تغییر را تجربه کرده است. سرعت شدید کاهش باروری را نمی‌توان به تغییر اشکال سنتی خانواده ارتباط داد زیرا کاهش سریع باروری ملازم با تحولات سریع در عناصر سنتی حیات خانواده نبوده و بر خلاف پیش‌بینی‌های قبلی برخی از صاحب‌نظران نوعی همگرایی خطی به سمت مدل خانواده هسته‌ای غربی صورت نگرفته است.

واژگان کلیدی:

انتقال باروری، تحولات خانواده، تحلیل نهادی باروری، بافت نهادی، یزد

۱. مقاله حاضر نتیجه پژوهشی است که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام شده است.

mabbasi@chamran.ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

aaskarin@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

4. Iran Fertility Transition Survey (IFTS)

مقدمه

انتقال باروری در ایران، به طور غیر مستمر، در فاصله زمانی سه دهه (از ابتدای دهه ۱۳۵۰ تا اواخر دهه ۱۳۷۰) صورت گرفت. برآوردهای انجام شده از روند تحولات باروری حاکی از این است که میزان باروری کل از حدود ۷/۷ فرزند برای هر زن در سال ۱۳۴۵ به ۶/۳ فرزند در سال ۱۳۵۵ کاهش یافته است (آقاجانیان و مهریار ۱۹۹۹). بعد از این کاهش اولیه، موقتا وقفه‌ای در گذار جمعیتی ایران پدید می‌آید (آقاجانیان ۱۹۹۱) و تحت تأثیر شرایط خاص متأثر از رویداد انقلاب اسلامی، باروری در بین سالهای ۵۸-۱۳۵۶ اندکی افزایش یافته و سپس تا حوالی سال ۱۳۶۳ روند نسبتا ثابتی را ادامه می‌دهد. از سال ۱۳۶۳ به بعد مجددا به تدریج روند کاهش باروری آغاز می‌شود و از ۶/۹ فرزند برای هر زن در این سال به ۵/۵ فرزند در سال ۱۳۶۷ که زمان راه‌اندازی مجدد برنامه‌های تنظیم خانواده است می‌رسد و از این زمان به بعد سرعت روند انتقالی خود را طی کرده و میزان باروری کل به ۲/۱۷ در سال ۱۳۷۹ می‌رسد (عباسی‌شوازی ۲۰۰۰، ۲۰۰۲، عباسی شوازی و مکدونالد ۲۰۰۵).

در فاصله زمانی سه دهه گذشته فرآیند کاهش باروری در ایران متناسب با تحولاتی بوده است که در برخی از ابعاد سنتی خانواده بوقوع پیوسته است. شواهد موجود از نقاط مختلف دنیا اشاره دارد که ماهیت نظام خانواده مؤلفه‌ای کلیدی و تعیین‌کننده در رفتارها و نگرش‌های باروری افراد است و درک الگوهای حاکم بر خانواده و سازوکار تغییرات آن می‌تواند به ارتقاء توانایی ما در درک بهتر تحولات باروری کمک کند.

اگرچه به ظاهر روند کلی تغییرات خانواده و رفتارها و نگرش‌های باروری در ایران از همسازی نسبی برخوردار است، اما تاکنون تحولات اخیر خانواده در ایران و سهم آن در تبیین کاهش باروری کمتر مورد مطالعه قرار گرفته و سئوالات زیر

همچنان بدون پاسخ مانده‌اند: در سالیان اخیر ابعاد مختلف خانواده در ایران تحت تأثیر فشار سنت‌های فرهنگی و نیروی تغییرات اجتماعی چگونه به تجدید ساختار خود دست زده است؟ عبارت روشن‌تر کدام ابعاد، روابط و ارزش‌های خانوادگی در مقابل نیروی تغییرات اجتماعی مقاومت کرده و کدام ابعاد با تغییرات جدید همساز شده است؟ سازوکار ارتباط تحولات خانواده با رفتارها و نگرش‌های باروری چگونه بوده و تحولات خانواده تا چه حد مبین تفاوت‌ها و تغییرات باروری در ایران است؟ و در پایان اینکه اگر بتوان میان ویژگی‌های متفاوت خانوادگی و تمایلات و نگرش‌های باروری در ایران ارتباطی یافت، این روابط تا چه حد مطابق روندهای کلی تجربه‌شده در دیگر جوامع است و تا چه حد به ویژگی‌های نهادی خاص و منحصربرفرد جامعه ایران برمی‌گردد (که قابل مقایسه با محیط‌ها و جوامع دیگر نیست)؟

تاکنون مطالعات مختلفی به بررسی روند تحولات باروری در ایران و علل مؤثر بر آن پرداخته‌اند (میرزایی ۱۳۷۸، رفتری^۱ و دیگران ۱۹۹۵، لادیر فولادی ۱۹۹۷، هودفر و اسدپور ۲۰۰۰، عباسی‌شوازی و دیگران ۲۰۰۲، آقاجانیان و مهریار ۱۹۹۵). یافته‌های این مطالعات بر نقش عواملی نظیر مدرنیزاسیون (معینی و پایدارفر ۱۳۷۶)، نوع جهت‌گیری علمای مذهبی در قبال برنامه‌های تنظیم‌خانواده (هودفر و اسدپور ۲۰۰۰)، تقاضا برای فرزند کمتر بواسطه کاهش مرگ‌ومیر نوزادان در دوران قبل از انقلاب (رفتری و دیگران ۱۹۹۵) و تغییرات نگرشی در دوران بعد از انقلاب (آقاجانیان و مهریار ۱۹۹۹) تأکید کرده‌اند. اگرچه مطالعات مذکور تلاشی ارزشمند برای درک برخی از علل تحولات باروری در ایران تلقی می‌شوند، اما تاکنون سهم نسبی عوامل زیربنایی کاهش باروری در ایران کمتر مورد پرسش قرار گرفته و حتی کمتر از آن به اینگونه سئوالات پاسخی شفاف و قانع‌کننده داده شده است. درک

اهمیت نسبی هریک از علل مؤثر بر انتقال باروری در ایران مستلزم انجام مطالعات تازه‌ای است که روابط متقابل درونی میان متغیرها و فرآیندهای سهیم در انتقال باروری و نیز کم‌وکیف تأثیرپذیری تصمیم‌ها و رفتارهای باروری افراد از تعامل این متغیرها را در محتوای نهادی و اجتماعی کاهش باروری ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

در این مقاله بر مبنای چارچوب نهادی تحلیل باروری، سازوکار ارتباط میان ابعاد تحولات اخیر خانواده با تفاوت‌ها و تغییرات باروری با ارائه مطالعه‌ای موردی از استان یزد مورد بررسی قرار گرفته است. تأکید مطالعه حاضر بر خانواده و تحولات آن، بعنوان یکی از مؤلفه‌های مهم محتوای نهادی هر جامعه، بدین واسطه است که خانواده در کنار ارتباط تنگاتنگی که با سایر اجزاء سازمان اجتماعی هر جامعه دارد، اصلی‌ترین واحدی است که در آن تصمیمات باروری اتخاذ می‌شود، اهداف باروری شکل می‌گیرد و رفتارهای باروری صورتی عملی و واقعی به خود می‌گیرد. اخذ تصمیم‌های باروری نیز خود در معرض روابط بین‌نسلی و بین‌جنسیتی قدرت در خانواده، مقتضیات اقتصاد خانوار و تفاسیر محلی فرهنگ است. علاوه بر اینها خانواده واحد بنیادین فعالیت‌هایی نظیر تولید، مصرف، آموزش و جامعه‌پذیری و یکی از کانون‌های اصلی و اساسی تولید ارزش‌های اجتماعی بشمار می‌رود. مجموعه این ویژگی‌ها سبب شده‌اند که جمعیت‌شناسان در تلاش برای درک ثغات‌ها و تغییرات باروری، عمدتاً مشاهدات و تحلیل‌های خود را در سطح خانواده مدل‌سازی کنند. با این وجود، ماهیت روابط درونی میان ابعاد و الگوهای خانواده با ایده‌آل‌ها و رفتارهای باروری و همچنین سازوکار تأثیر تحولات اجتماعی بر ماهیت این ارتباط، تاکنون محور بحث‌های دنباله‌داری در قلمرو مطالعات جمعیتی بوده است.

در این مقاله با مشارکت در بحث‌های مطرح در این زمینه، سازوکار ارتباط میان ابعاد و الگوهای خانواده با رفتارها و نگرش‌های باروری را در سطح استان یزد

مورد بررسی قرار می‌دهیم. پس از طرح چارچوب نظری تحقیق، بطور خلاصه ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی استان یزد و تداوم و تغییر ارزشهای خانواده در این استان مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس با استفاده از داده‌های طرح بررسی تحولات باروری در ایران بطور مشخص به آزمون فرضیاتی در مورد تأثیر برخی از ابعاد تحولات خانواده بر رفتارها و نگرش‌های باروری خواهیم پرداخت.

اگرچه به هیچ عنوان قصد این نداریم که با ساده‌سازی بیش از حد، تفاوت رجحان‌های فرهنگی و دامنه تفاوت‌های قومی، مذهبی و منطقه‌ای موجود در رفتارهای باروری و الگوهای خانواده در ایران را نادیده بینگاریم، اما بر این باوریم که مطالعه حاضر در عین حال که، مطالعه‌ای موردی از استان یزد محسوب می‌شود، تحلیل‌ها و نتایج حاصل از آن، برای سایر نقاط کشور که برخوردار از هویت تاریخی و فرهنگی و شرایط سیاسی- اجتماعی مشترک بوده است، متناسب خواهد بود.

ملاحظات نظری

بخش عمده‌ای از تلاش‌های جمعیت‌شناسان همواره مصروف توسعه مدل‌های تبیینی و تئوریزه کردن سازوکار تأثیر تحولات اجتماعی بر تفاوت‌ها و تغییرات باروری شده است. اگرچه ثمره این تلاش‌ها، بطورنسبی توانسته است امروزه درک ما را از موضوع ارتقاء دهد، اما مدل‌ها و تئوری‌های موجود باروری تاکنون از ترسیم تغییرات رخ داده در بستر زمان، در یک مجموعه نامتناقض از فرضیاتی که سازوکارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تغییرات باروری را در چارچوبی منسجم و قابل تعمیم بیان کند، ناتوان بوده‌اند. این ناتوانی درعین حال که بخشی از آن ناشی از پیچیدگی بیش از حد موضوع مورد بررسی است، تاحدی نیز ریشه در این واقعیت دارد که مباحث تئوریک موجود از یکسو نوعاً تفاوت در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را

کمتر لحاظ کرده و از سوی دیگر تنها بر برخی از علل زیربنایی کاهش باروری انگشت نهاده و آنرا برجسته کرده‌اند. از اینرو هنگامی که این تئوری‌ها در برابر یافته‌های تحقیقات مختلف محک خورده و مورد نقد و بازبینی قرار گرفته‌اند، قطعیت و اعتبار عام آنها مورد تأیید قرار نگرفته و هریک بطور نسبی مورد پذیرش واقع شده‌اند.

اگرچه در دهه‌های اخیر بحث‌های تئوریک مطرح شده در مورد تغییرات باروری از توسعه قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است اما اهم این تلاش‌ها را می‌توان در قالب جهت‌گیری‌های کلی زیر، که در مطالعات بعدی به‌نوعی شرح و بسط یافته‌اند، دسته‌بندی کرد.

از میان تئوری‌های مختلف باروری، شاید هیچ یک از نظر گستردگی کاربرد به اندازه تئوری کلاسیک انتقال جمعیتی (گود^۱ ۱۹۶۳؛ ناتشتاین^۲ ۱۹۵۳؛ دیویس^۳ ۱۹۶۳) مورد استفاده قرار نگرفته باشد. این تئوری روندهای جمعیتی را عمدتاً تابعی از پیشرفت و توسعه می‌داند (وندکا^۴ ۱۹۹۶) و بر تحولات اقتصادی، اجتماعی ناشی از شهرنشینی، صنعتی شدن و دیگر اشکال مدرنیزاسیون بعنوان عامل عمده کاهش باروری تأکید دارد. در تئوری‌های اقتصادی باروری (بکر^۵ ۱۹۸۱؛ ویلیز^۶ ۱۹۷۳) فرزندان به مثابه کالای اقتصادی بادوام تصور شده و تقاضا برای فرزندان مبتنی بر یک عقلانیت اقتصادی و تابع منافع تلقی می‌شود که والدین از فرزندان خود انتظار دارند. تئوری اشاعه باروری بر نقش اشاعه ایده‌ها و نرم‌های نوین اجتماعی در ارتباط با ترجیحات بعد خانوار و وسایل تنظیم خانواده از طریق شبکه‌های رسمی و غیررسمی تعامل اجتماعی بعنوان عامل اصلی تغییرات باروری تأکید دارد (نودل و وانسدوال^۷ ۱۹۷۹؛

1. W. Good
2. F. Notestein
3. K. Davis
4. D. van de Kaa
5. G. Becker
6. R. Willis
7. Knodel & van de Wall

کللند و ویلسون^۱ (۱۹۸۷). تئوری جریان ثروت نیز بر تغییر مقدار و جهت جریان ثروت بین نسلی از فرزندان به والدین، که در فرایند تغییر شیوه‌های تولید از شکلی خانگی به شکلی صنعتی و نیز تحول اجتماعی خانواده‌ها به سمت هسته‌ای شدن هرچه بیشتر از نظر اقتصادی و عاطفی، رخ می‌دهد بعنوان نیروی مؤثر بر کاهش باروری تأکید دارد (کالدول^۲ ۱۹۸۲).

علاوه بر نقطه‌ضعف‌های ویژه‌ای که از زوایای مختلف متوجه هریک از مدل‌ها و تئوری‌های مذکور شده، تابحال چالش اساسی و مشترک فراروی همگی آنها، عدم تأیید اعتبار عام آنها در محیط‌های اجتماعی مختلف بوده است. این چالش تئوریک که بازتاب تنش و تناقضی آشکار میان هدف علمی تعمیم و درک یک پدیده در کلیت خود است، ارائه پاسخی درخور و قانع‌کننده به بسیاری از سئوالات تحقیقی مطرح را دشوار کرده است.

در حالیکه هم‌اکنون خلأ وجود یک تئوری کارآمد که بتوان از چشم‌انداز آن به طرح فرضیاتی منسجم در خصوص فرآیند تغییرات باروری پرداخت بخوبی حس می‌شود، پیشرفت امیدوارکننده‌ای که حداقل در جهت پاسخگویی به برخی از سئوالات تحقیقی مطرح حاصل شده است، تلاش محققین در توجه به تفاوت‌های موجود در بافت نهادی حاکم بر باروری در هر جامعه و پویائی‌های آن بوده است. این رویکرد تازه به موضوع، اگرچه هنوز تا فرمول‌بندی چارچوبی تثبیت‌شده و برخوردار از اعتبار عام راه زیادی پیش رو دارد، اما تاحدی توانسته است در تبیین تحولات باروری مؤثر افتد و تصویری واقع‌بینانه‌تر از تأثیر تحولات اجتماعی بر تفاوت‌ها و تغییرات باروری ارائه کند.

تحلیل نهادی باروری (مکنیکل^۱، ۱۹۸۰، ۱۹۹۴a، ۱۹۹۴b، گرینها^۲، ۱۹۸۸؛ مکنیکل و کین^۳، ۱۹۹۰)، با اجتناب از طرح تعمیم‌های کلی براساس مطالعات موردی که نارسایی عمده بیشتر تفاسیر موجود باروری بشمار می‌آید، چارچوب تحلیلی نوینی را فراهم می‌کند که در آن قابلیت بهره‌گیری و ترکیب تفاسیر مختلف باروری زیر یک چتر واحد وجود دارد. در این رویکرد بجای فرض تنها یک شکل واحد از انتقال باروری- که در تئوری کلاسیک انتقال جمعیتی، با تعمیم بیش از حد ساده‌سازی شده مراحل و عوامل تعیین‌کننده تغییرات جمعیتی به تمامی جمعیت‌ها، مفروض پنداشته شده- اشکال متعددی از انتقال باروری فرض می‌شود که هرکدام ریشه در ترکیبی از تعامل نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با مقتضیات متمایز فرهنگی و عناصر تاریخی منحصربه‌فرد هر جامعه دارد. بعبارتی نهایتاً تعامل میان ساختارهای اجتماعی و فرهنگی با نیروی تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که خاستگاه‌های انتقال جمعیتی و فرآیند انتقال آنرا در هر جامعه مشخص می‌کند. در این رویکرد دقت در چگونگی تأثیرپذیری ادراکات و رفتارهای دموگرافیک فردی از تعامل این نهادها دارای اهمیت است و تلاش بر این است که با لحاظ کردن تفاوت‌های موجود در بافت نهادی هر جامعه تبیینی منسجم از ارتباط میان عوامل تعیین‌کننده سطح کلان و رفتارهای فردی باروری ارائه شود.

در این رویکرد بیش از آنکه چرایی تغییر باروری مورد بررسی واقع شود، چگونگی فرآیند تغییر باروری مورد بررسی است و پرسش اساسی این است که چگونه تبیین‌های سطوح خرد و کلان به هم مرتبط و اینکه تا چه حد رفتارهای فردی بوسیله جلوه‌های جمعی یا انتظارات جمعی مشترک تعیین می‌شوند (وندکا، ۱۹۹۶). بر

1. J. McNicoll
2. S. Greenhalgh
3. M. Cain

اساس این دیدگاه، منحصر به فرد بودن بافت نهادی حاکم بر هر جامعه باعث می‌شود تا واکنش دموگرافیک آن جامعه به تغییرات حاصله در شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن منحصر به فرد باشد. اهمیت ویژه بافت نهادی در مراحل گذار باروری به گونه‌ای است که ممکن است در یک جامعه، بافت نهادی عامل اصلی انتقال زودرس جمعیتی آن باشد در حالیکه در جامعه‌ای دیگر، به‌رغم برنامه‌های تنظیم شده در جهت حمایت از تسریع فرآیند انتقال جمعیتی، بافت نهادی بصورت مانعی در برابر آن مقاومت کرده و یا آنرا به تأخیر اندازد.

اگرچه در فاصله زمانی سه دهه گذشته تحقیقات مختلف، اهمیت محوری توجه به محتوای نهادی تصمیمات باروری و انتخاب‌های دموگرافیک افراد را در پاره‌ای از نقاط دنیا نشان داده‌اند (کین ۱۹۸۲، ۱۹۸۳؛ گرینهاال ۱۹۸۸، فاپوندا و تودارو^۱ ۱۹۸۸)، اما تاکنون خلأ چنین مطالعه‌ای در رابطه با ایران که به تجزیه و تحلیل روابط درونی متقابل میان مؤلفه‌های نهادی سهمیم در فرآیند انتقال باروری پرداخته باشد، بخوبی محسوس است.

خانواده در ایران

برای قرن‌های متمادی خانواده در ایران، مهمترین نهاد اجتماعی محسوب می‌شد و افراد نیازهای معمول خود را از طریق آن تأمین می‌کردند. در الگوی تاریخی خانواده در ایران، فعالیت‌های روزمره زندگی افراد، روابط قدرت و ابزار تولید و مصرف، همگی در درون خانواده سازماندهی می‌شد. سلطه و نظارت شبکه خویشاوندی - طایفه در روستا و خاندان در شهرها (بهنام ۱۳۵۰) - بر قلمرو زندگی خصوصی افراد مسلم و محرز بود. فرد در وهله اول به خانواده و از طریق آن به

طایفه‌اش تعلق می‌یافت و پایگاه فرد در اجتماع بر اساس این ارتباط تعریف می‌شد (ناصرحی‌بهنام ۱۹۸۵). قدرت خانوادگی با تأکید بر ابعاد جنسیت، سن و تجربه الگو می‌یافت، ازدواج در سنین پایین و عمدتاً بصورت ترتیب‌یافته شکل می‌گرفت و در واقع پیوندی بود که نه تنها دو فرد بلکه دو دودمان را به یکدیگر مرتبط می‌ساخت. این امر سبب می‌شد تا نقش اعضا خانواده در شکل‌گیری پیوند ازدواج پررنگ شود و با تمهیداتی از سوی خانواده‌ها نظیر جهیزیه و شیربها همراه باشد. درون‌همسری عمومی خاص داشت و تعدد زوجات برای مردان نشانه دولتمندی بود (ناصرحی‌بهنام ۱۹۸۵). منزلت اجتماعی زن ناچیز و پایگاه زن در درون خانواده بر اساس باروری‌اش تعیین می‌شد، فرزندان در خانواده منبع مهم حمایت اقتصادی و اجتماعی از والدین‌شان بشمار می‌رفتند و تأکید جدی بر وظایف فرزندان در قبال والدین و بزرگترها وجود داشت. مذهب و سنت‌های رایج، وجود فرزندان در خانواده را ضروری تلقی می‌کرد. از نقطه‌نظر مذهبی و تاریخی فرهنگ عمومی جامعه ایران، فرزندان را موهبت الهی قلمداد می‌کرد (آقاجانیان و رجیبی ۱۳۶۴) و بی‌فرزندی را امری ناپسند می‌شمرد (محسنی ۱۳۷۹). وجود فرزندان در زندگی والدین را امری طبیعی و مورد انتظار و نبود آنها را نیازمند توجیه می‌دانست (فریدل^۱ ۱۹۸۵). "فرزندان بیشتر را مترادف با وجود پیروان بیشتری برای اسلام" و در نتیجه نمادی از قدرت بیشتر اسلام تلقی کرد (آقاجانیان ۲۰۰۱) و دغدغه مسئولیت تأمین آینده فرزندان را مانند همه امور و مسائل مهم دیگر با توکل به خدا موقتا از خود دور و به آینده موکول می‌کرد (طوبی ۱۹۸۵). این الگوهای هنجاری حاکم بر خانواده از پشتوانه حمایتی قوی مذهب و سنت‌ها برخوردار بوده است.

از ابتدای قرن بیستم، الگوی سستی خانواده در ایران با شتاب گرفتن روند تحولات اقتصادی و اجتماعی در کشور، تدریجا رویه تغییر نهاد. در این فاصله زمانی، برخی وقایع و جریان‌های اجتماعی عمده مانند فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی، اصلاحات اداری و قانونی، وقوع انقلاب و جنگ و فرآیند دگرگونی ارزش‌ها بر بافت سستی خانواده تأثیرات مهمی گذاشته است. بررسی نیروهای مؤثر بر تغییرات خانواده و سهم هریک از این نیروها در تبیین تحولات اخیر خانواده در ایران به مطالعات دیگری نیاز دارد و در اینجا مجال پرداختن به آن نیست. با این حال آنچه از این نقطه‌نظر دارای اهمیت است تداوم و تغییر در ابعاد، روابط و ارزش‌های خانوادگی است که تحت تأثیر این نیروها، در بافت سستی خانواده روی داده است.

مطالعات مرتبط با تحولات خانواده در ایران ناقص، پراکنده و انگشت‌شمارند، با وجود این، نتایج محدود مطالعات انجام گرفته در سالیان اخیر حکایت از این دارد که برخی از ابعاد سستی خانواده در ایران طی چند دهه گذشته رو به تغییر نهاده (امانی ۱۳۴۹؛ آزادارمکی و دیگران ۱۳۷۹؛ آزادارمکی ۱۳۸۰؛ محسنی و پوررضا ۱۳۸۲؛ بهنام ۱۳۵۰؛ فتحی ۱۹۸۵؛ لادیر فولادی ۲۰۰۲؛ ناصحی بهنام ۱۹۸۵) و برای نسل‌های جدید مجموعه تازه‌ای از ارزش‌ها و نگرش‌ها (در پاره‌ای از موارد) مطرح شده است (محسنی و پوررضا ۱۳۸۲). لادیر فولادی (۲۰۰۲) در بررسی انسجام درونی روابط و نظام حمایتی مالی و عاطفی متقابل خویشاوندان به این نتیجه می‌رسد که انتقال جمعیتی از یکسو و گسترش نهادهای دولتی، نیمه‌دولتی و غیرانتفاعی در عرصه رفاه اجتماعی که بخشی از کارکردهای حمایتی سابق خانواده‌ها را عهده‌دار شده‌اند، زمینه‌ساز بروز تغییراتی در کارکردهای اجتماعی خانواده‌ها شده و روابط مبتنی بر وظایف و مسئولیت‌های متقابل را بیشتر به سمت روابطی مبتنی بر احساس قربانیت و خویشاوندی سوق داده است. آزادارمکی و همکاران (۱۳۷۹) و نیز آزادارمکی (۱۳۸۰)

در مطالعه تداوم و بازتولید ارزش‌های حاکم بر خانواده به این نتیجه می‌رسند که به‌رغم تأثیرپذیری شبکه خویشاوندی از تحولات فرهنگی و اجتماعی دوران مدرن و تمایل خانواده به سمت هسته‌ای شدن، خانواده بازهم بسیاری از کارکردهای خود را بخوبی ایفاء می‌کند. تحت تأثیر تحولات اجتماعی و فرهنگی، زمینه بروز برخی از تفاوت‌ها و تمایزات نسلی در خانواده نیز پدید آمده است، هر چند که این تفاوت‌ها و تمایزات از طریق آداب و سنن و نظام ارزشی خانواده تعدیل گردیده و پیوستگی اجتماعی میان نسل‌ها حفظ شده است. مطالعات مذکور و نیز شواهد موجود دیگر حاکی از این است که نهاد خانواده در ایران طی فرآیندی از انطباق و تغییر به تجدید ساختار خود دست زده و ویژگی‌های موجود خانواده، نمادی از تداوم و تغییر را نشان می‌دهد. به‌رغم اهمیت هر دو نیروی تداوم و تغییر، محور اصلی تأکید ما در اینجا، پیرامون برخی از تحولات اخیر خانواده و سهم این تغییرات در تبیین فرآیند کاهش باروری در ایران است.

در مجموع طی چند دهه گذشته، فرصت‌های آموزشی و تحصیلی برای مردان و زنان به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. اگرچه گسترش این فرصت‌ها برای زنان با کمی تأخیر صورت پذیرفته است، اما در سالیان اخیر شکاف تحصیلی میان دو جنس تا حد زیادی محو و این امر به عنصر مهمی در تعریف مجدد جایگاه و نقش زنان در خانواده و حتی در کل جامعه تبدیل شده است. افزایش سن ازدواج به‌ویژه پس از دهه ۱۳۶۰ نیز بعد دیگری از تحولات خانواده است. به‌طوریکه میانگین سن ازدواج برای زنان از ۱۸/۹ به ۲۱/۵ سال و برای مردان از ۲۳/۳ به ۲۴/۴ سال، در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است (پردازش براساس داده‌های سرشماری). همراه با افزایش سن ازدواج، مجموعه‌ای از تغییرات دیگر نیز در مناسبات سنتی ازدواج ظاهر شده است: ازدواج‌های ترتیب‌یافته در بستر زمان روبه کاهش نهاده و سهم افراد در

تصمیم‌گیری در مورد همسر آینده‌شان افزایش یافته است؛ در فرآیند همسرگزینی و در روابط خانوادگی طیف تازه‌ای از انتظارات در میان زنان شکل گرفته و پایگاه اجتماعی زنان ارتقا یافته است و در نتیجه از تمرکز قدرت در دست پدر خانواده کاسته شده و روابط عمودی حاکم بر الگوی سنتی خانواده، تا حد زیادی رو به افقی شدن نهاده و سهم زنان و فرزندان در تصمیم‌گیری‌های خانواده افزایش یافته است.

چارچوب نظری

در سالیان اخیر جامعه ایران تحولات اقتصادی و اجتماعی چشمگیری را تجربه کرده است. در بستر این تحولات اقتصادی و اجتماعی، رفتارها و نگرش‌های باروری و همچنین برخی از الگوهای تاریخی حاکم بر خانواده نیز تغییر یافته است. تحلیل‌های نظری و تجربی ارائه شده از تجربه بسیاری از کشورهای مدرن غربی حاکی از این است که در این‌گونه کشورها کاهش باروری درآمیخته با تحولات مهمی بوده است که طی دو قرن گذشته در عرصه‌های دیگر حیات خانوادگی مغرب زمین - مانند مناسبات ازدواج، فرآیند تشکیل، انتقال و انحلال خانواده و الگوهای تعامل و روابط بین‌نسلی و بین‌جنسیتی خانواده - رخ داده است. آهنگ هم‌زمان این تغییرات در جوامع مدرن غرب و نیز ظهور نشانه‌هایی از تغییر در تعدادی از نقاط دیگر جهان زمینه‌ساز تقویت ایده وقوع یک "انقلاب جهانی در الگوهای خانواده"^۱ (گود ۱۹۶۳) به‌ویژه تا دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی شده بود. اگرچه در دهه‌های اخیر این دیدگاه مورد نقد واقع و قرائن کاملاً ضد و نقیضی در تأیید یا رد آن مطرح شده است (مکدونالد^۲ ۱۹۹۲)، با این‌حال بیشتر تفاسیر رایج باروری با تأکید صریح یا ضمنی بر نوعی ارتباط قوی میان عناصر خانواده و الگوهای باروری، تفاوت ایده‌آلها و رفتارهای باروری را در

ارتباط با تفاوت ویژگی‌های ساختاری خانواده مورد تحلیل قرار داده و در تبیین تحولات باروری بر جایگاه و نقش کلیدی تغییرات خانواده تأکید کرده‌اند.

فرآیند کاهش باروری در ایران در سه دهه گذشته، متناسب با تحولاتی بوده است که در برخی از ابعاد سنتی خانواده به‌وقوع پیوسته است. به‌رغم انطباق نسبی روند کلی تغییرات خانواده و رفتارها و نگرش‌های باروری، مطالعه حاضر فرصتی فراهم آورده است تا برخی از ابعاد این ارتباط به‌صورت تجربی مورد بررسی قرار داده و سهم تحولات اخیر خانواده را در تبیین کاهش باروری ایران روشن کنیم.

یکی از مهمترین ابعاد تحولات اقتصادی و اجتماعی در چند دهه گذشته در ایران که متضمن پیامدهای مهمی برای روابط خانوادگی بوده، توسعه آموزش همگانی به‌ویژه برای زنان بوده است. آموزش یکی از مهمترین عواملی است که سهم آن در تبیین تحولات خانواده و باروری بطور گسترده‌ای مورد تأکید قرار گرفته است. توسعه آموزش از یکسو می‌تواند شرایط ساختاری زندگی خانوادگی و روابط میان اعضاء خانواده را دگرگون کند و با سوق دادن افراد در جهت تحرک اجتماعی صعودی و ثروت‌اندوزی، انگیزه داشتن خانواده‌های بزرگ و فرزندان زیاد را کاهش دهد (وینبرگر^۱ ۱۹۸۷). آموزش همچنین ممکن است هزینه‌های فرصتی و مالی پرورش فرزندان را افزایش دهد و در عین حال فواید اقتصادی آنان را کاهش دهد. نتیجه مستقیم این امر تغییر جریان ثروت بین نسلی و کاهش تقاضا برای فرزندان خواهد بود (کالدول ۱۹۸۲). از سوی دیگر آموزش مهمترین کانال تغییر نگرشی نیز محسوب می‌شود. یعنی با قرار دادن افراد در جریان اندیشه‌ها و اطلاعات جدید هم می‌تواند زمینه‌ساز تغییر ارزشها و نگرشها شود و هم‌اینکه مستقیماً ارزشها، نگرشها و عقاید را به‌سوی داشتن خانواده‌های کوچکتر سوق دهد و دانش‌آموختگان را در معرض

مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و باورها در مورد مزایای خانواده مدرن غربی نسبت به دیگر اشکال خانواده (کالدول ۱۹۸۲، ترنتون^۱ ۲۰۰۱ و زیرچاپ) قرار دهد. ظهور ایده‌آل خانواده‌های کوچک نیز انگیزه‌های باروری زوجین را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انتظار می‌رود که رشد آموزش در ایران نیز چنین تأثیراتی را به صورتی کم‌وبیش ملموس با خود داشته باشد.

محور دیگری از تغییرات اخیر خانواده در ایران، افزایش سن ازدواج است. ازدواج در سنین بالاتر همواره به تعویق زمان آغاز دوره فرزندآوری و کاهش دوره قابلیت بارداری برای زنان منجر می‌شود. از آنجا که در الگوی سستی خانواده در بسیاری از نقاط جهان و از جمله در آسیا، یکی از اهداف اصلی و مهم ازدواج زودرس، فرزندآوری بود (دومینگو و کینگ^۲ ۱۹۹۲)، افزایش سن ازدواج می‌تواند ترجمان تغییر اهداف و تمایلات باروری نیز باشد. علاوه بر این، سن بالاتر ازدواج برای زنان با کاهش ازدواجهای ترتیب‌یافته و افزایش سطح انتظارات آنان در فرایند همسرگزینی و همچنین تمایل بیشتر آنان به برابری با مردان در روابط زناشویی، رابطه نزدیک دارد. بر این اساس می‌توان انتظار داشت، زنانی که در سنین بالاتر ازدواج کرده‌اند، باروری پایین‌تری داشته باشند.

یکی از بهترین شاخص‌های شدت ارتباط و تعامل میان خانواده و شبکه خویشاوندی در ایران مانند بسیاری از جمعیت‌های جنوب آسیا و منطقه خاورمیانه (الثاقب^۳ ۱۹۸۵)، همسرگزینی از میان خویشاوندان است. همسرگزینی از میان خویشان از دیرباز در ایران امری متداول بوده و بعضاً اینگونه وصلت‌ها بر پایه برخی از ملاحظات اقتصادی و اجتماعی صورت می‌گرفته است. نتایج یک مطالعه قبلی که

1. A. Thornton
2. Domingo & King
3. F. Al-Thakeb

براساس داده‌های پروژه ۵۶-۱۳۵۵ بررسی تحولات باروری در ایران انجام گرفته (گیونز و هیرشمن^۱ ۱۹۹۴) نشان می‌دهد که ازدواج خویشاوندی در ایران، همبستگی شدیدی با سن پائین‌تر ازدواج دارد و برعکس، بهبود و ارتقاء پایگاه زنان (از نظر آموزش و اشتغال) احتمال این نوع ازدواج را کاهش می‌دهد. بنابراین از آنجا که این شکل ازدواج، ارتباط نزدیکی با دیگر مناسبات سنتی تشکیل خانواده و ازدواج نظیر سنین پائین‌تر ازدواج و احتمالاً ازدواج‌های ترتیب‌یافته دارد، انتظار می‌رود که زوج‌های دارای نسبت فامیلی، تمایلات و رفتارهایی متناسب با باروری بالاتر داشته باشند. این فرضیه با نتایج مطالعات قبلی در مناطقی از هند و پاکستان که باروری بالاتری را برای زوج‌های دارای نسبت خویشاوندی گزارش کرده‌اند، تقویت می‌شود (بیتلز^۲ ۱۹۹۴؛ فریک و تیچمن^۳ ۱۹۹۳).

از جمله ابعاد دیگر الگوی سنتی خانواده در ایران، این بود که غالباً شوهر با خویشان خود ارتباط نزدیکی داشت و هم‌سکنایی زوجین بعد از ازدواج با خانواده پدرشوهر امری رایج بود (آقاجانیان ۲۰۰۱). بنظر می‌رسد که در پاسخ به نیروهای مدرنیزاسیون، تغییر این بعد از خانواده در ایران بنا بر سرعتی بیشتر و قبل از تغییر دیگر ابعاد صورت پذیرفته است و امروزه بیشتر زوج‌های ایرانی در خانوارهایی نومکان سکونت دارند. با وجود این تغییر، تعاملات اقتصادی و اجتماعی میان خانواده و شبکه خویشاوندی همچنان تداوم دارد. انتظار می‌رود زوج‌هایی که بلافاصله بعد از ازدواج با حداقل یکی از اعضای خویشاوندان خود زندگی کرده‌اند، باروری بالاتری داشته باشند. این فرضیه مطابق با این زمینه نظری است که سکونت مستقل زوجین بعد از ازدواج، با

1. Givens & Hirschman
2. A. Bittles
3. Fricke & Teachman

افزایش استقلال عمل و آزادی آنها در روابط نکاحی قرین است که تحت این شرایط از یکسو امکان تغییر هنجارها و ارزش‌ها تاحدی تسهیل می‌شود و از سوی دیگر امکان ترکیب شدن نقش‌های زن و شوهر و تأکید بر برابری در روابط درونی خانواده افزایش می‌یابد (اوپانگ^۱ ۱۹۸۴). با این دگرگونی در ماهیت روابط و تعاملات، امکان اشاعه اطلاعات، نگرش‌ها و عقاید جدید میان زن و شوهر افزایش می‌یابد و تمایلات و ترجیحات زوج‌ها بسوی باروری پائین‌تر سوق پیدا می‌کند (میسن^۲ ۲۰۰۱).

اگرچه در این مطالعه، تنها روابط درونی میان تعداد محدودی از شاخص‌های خانواده با متغیرهای باروری مورد آزمون قرار می‌گیرد، اما به نظر می‌رسد که برخی از این متغیرها، خود بطور نسبی بازتاب‌دهنده ابعاد دیگری از روابط خانواده نیز باشند که در اینجا مورد بررسی قرار نمی‌گیرند. بعنوان مثال تحصیلات بالاتر و همینطور سن ازدواج بالاتر برای زنان ممکن است دلیلی بر کاهش ازدواج‌های ترتیب‌یافته برای آنها و برابری طلبی بیشتر آنها با مردان در زندگی خانوادگی باشد. در حالیکه ازدواج‌های غیرفامیلی و همچنین زندگی مستقل زوجین از شبکه خویشاوندی، ممکن است حاکی از استقلال بیشتر زوج‌های جوان از نظارت شبکه خویشاوندی باشد.

داده‌ها، متغیرها و ملاحظات روشی

رویکرد نهادی تحلیل باروری نه یک تئوری، بلکه بیشتر یک استراتژی تحلیلی است که در آن توجه و تمرکز اصلی معطوف به شناخت مؤلفه‌های نهادی جامعه مورد مطالعه و سازوکار تأثیر تغییرات نهادی بر ادراکات و انتخاب‌های

دموگرافیک افراد است. حصول این هدف مستلزم پژوهشی میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از یک روش شناسی منعطف و چندسطحی است. در این دیدگاه فهم آن الگوها و نیروهایی که ریشه در فرهنگ بومی جامعه دارند در راستای تحلیل شالوده نهادی جامعه تحت مطالعه اهمیت محوری دارد. از اینرو بیش از آنکه تنها استفاده از یک روش تحقیقی خاص مورد تأکید باشد، استفاده از روش‌های ترکیبی جهت دستیابی به درک عمیقتر از خصوصیات نهادی جامعه توصیه می‌شود.

استفاده از پیمایش‌های نمونه‌ای و بهره‌گیری از روش‌های آماری، بعنوان روش شناسی مسلط در تحقیقات جمعیت‌شناسی، ابزار ارزشمندی بوده است که تاکنون برای توصیف و اندازه‌گیری تغییرات جمعیتی و نیز ارزیابی روابط میان متغیرها مورد استفاده قرار گرفته است. با این وجود، اخیراً برخی از محققین، شیوه متداول بهره‌گیری اغلب مطالعات از این روش‌شناسی را مورد سؤال قرار داده (وینشی و مورگان^۱؛ گرینهاال^۲، ۱۹۹۰، ۱۹۹۵؛ شرت^۳ و دیگران^۴ ۲۰۰۲) و تأکید کرده‌اند که استفاده از این رهیافت زمانی می‌تواند به درک بهتری از موضوع کمک کند که بجای اتکاء صرف به ویژگی‌های قابل اندازه‌گیری افراد و نهادها، به محتوای وسیعتر روابط بین ساختارها، افراد و نهادها و سازوکار تعامل آنها با یکدیگر در هر محیط اجتماعی خاص توجه شود (برمان^۵ و دیگران^۶ ۲۰۰۲؛ کوئنتز^۷ ۲۰۰۰؛ مک‌نیکل^۸ ۱۹۹۲؛ تامپسون^۹ ۱۹۶۳). توجه به این محتوا می‌تواند با به چالش طلبیدن تعمیم‌های ساده‌انگارانه، به غنای تحقیقات کمی کمک کند و تحلیل‌ها و تفاسیر مبتنی بر داده‌های کمی را عمق بیشتری بخشد.

1. Winship & Morgan
2. S. Short
3. J.R. Behrman
4. S. Coontz
5. E. Thompson

در این مطالعه منبع اصلی داده‌های مورد استفاده، طرح "بررسی تحولات باروری در ایران" است. با اینحال قبل از ارائه این داده‌ها، ابتدا بر اساس مطالعات قبلی و نیز داده‌های موجود دیگر از جمله داده‌های سرشماری‌های سال‌های مختلف استان و داده‌های منتشرشده طرح پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، محتوای اقتصادی و اجتماعی استان یزد و برخی از ویژگی‌های فرهنگی آن مورد بررسی قرار گرفته است. بطور خلاصه، طرح بررسی تحولات باروری در ایران، در راستای تحقیق "بررسی ویژگی‌های بهداشتی- جمعیتی در جمهوری اسلامی ایران" یا **Iran Demographic and Health Survey (IDHS)** و با هدف تحلیل و بررسی تفاوت‌ها و تغییرات باروری در ایران بمدت ۱۸ ماه پس از طرح IDHS در بهار سال ۱۳۸۰ توسط نگارنده اول این مقاله و پیتر مکدونالد^۱ از دانشگاه ملی استرالیا با همکاری اداره کل سلامت خانواده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به اجرا درآمد. در این طرح به منظور بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر باروری در ایران مجدداً مصاحبه‌ای با نیمی از زنان مورد مطالعه در تحقیق IDHS در چهار استان گیلان، یزد، سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی بعمل آمده و اطلاعات تکمیلی در مورد وضعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی زنان و خانوارها از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شد. انتخاب نمونه این تحقیق، با استفاده از همان چارچوب نمونه‌گیری تحقیق IDHS صورت پذیرفته و تنها با خانوارهایی که در چهار استان مذکور در خوشه‌های شماره فرد نمونه‌گیری IDHS قرار می‌گرفتند، مصاحبه شده است. پاسخگویان این تحقیق را زنان ۱۵-۴۹ ساله حداقل یکبار ازدواج کرده تشکیل می‌دادند که مصاحبه قبلی با آنها بصورت کامل انجام شده بود. در مجموع حجم نمونه طرح بررسی تحولات باروری در کل کشور برابر با ۵۱۸۱ نفر و در هر کدام از استان‌های مورد مطالعه بدین‌قرار است:

یزد، ۱۲۴۹ نفر؛ گیلان ۱۲۷۴ نفر؛ آذربایجان غربی ۱۳۶۸ نفر؛ سیستان و بلوچستان ۱۳۰۰ نفر. ارزیابی کیفیت داده‌های جمع‌آوری شده و گزارش توصیفی نتایج طرح مذکور در جای دیگری آمده است (عباسی شوازی و دیگران ۱۳۸۳؛ عباسی شوازی و دیگران ۲۰۰۳).

با وجود این، جمعیت نمونه مطالعه حاضر تنها به زنان واجد شرایط در استان یزد منحصر شده است. استان یزد با برخورداری از چندین ویژگی متمایز، محیط مناسبی را برای مطالعه حاضر فراهم می‌کند. اولاً جمعیت استان یزد برخلاف دیگر نقاط کشور، جمعیتی همگون است و تنوعات قومی، مذهبی و زبانی چشمگیر در آن وجود ندارد. بطوریکه براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، در حدود ۹۹/۲۵ درصد از جمعیت این استان را مسلمانان تشکیل می‌دهند و اکثریت قریب به اتفاق آنها شیعی مذهب‌اند (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۸۱)، از نظر زبانی نیز اکثریت آنها فارسی زبان‌اند و اقلیت‌های قومی نیز در این استان وجود ندارند. ثانیاً، همانطور که در ادامه نیز برآن تأکید خواهیم کرد، با وجود اینکه این استان، یکی از مناطق توسعه‌یافته کشور را است، هنوز بسیاری از ویژگی‌های سنتی فرهنگ خود را حفظ کرده است. از آنجا که اجزاء و مؤلفه‌های فرهنگ چارچوب اولیه‌ای را برای انطباق خانواده با تغییرات جدید ایجاد می‌کنند، حفظ این عناصر فرهنگ سنتی، باعث شده تا برخی از ارزش‌های خانوادگی به کندی تغییر کنند.

در مطالعه حاضر به منظور ارزیابی تأثیر شاخص‌های مختلف تجربیات و روابط خانوادگی بر رفتارها و نگرش‌های باروری، از یک تحلیل چندمتغیره دو مرحله‌ای استفاده شده است. انگیزه اولیه، بررسی تأثیر تجربیات و متغیرهای مختلف مرتبط با خانواده بر رفتار باروری زوجین است، اما ارتباط هر یک از این شاخص‌ها با نگرش‌ها و ایده‌آل‌های باروری زوجین نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین در بعد رفتاری دو متغیر "تعداد فرزندان زنده‌بدنیا آورده" و "استفاده از وسایل پیشگیری قبل

از اولین حاملگی"، و در بعد نگرشی دو متغیر "تعداد فرزندان ایده‌آل زنان هنگام ازدواج" و "تعداد فرزندان که امروزه برای هر زوج کافی می‌دانند"، بعنوان متغیرهای وابسته انتخاب شده‌اند. از میان شاخص‌های مربوط به خانواده در مرحله اول چهار متغیر بعنوان متغیرهای پیش‌بین در نظر گرفته شده که عبارتند از:

- سن ازدواج زنان (در پنج دسته؛ ۱۴سالگی و کمتر، ۱۷-۱۵سالگی، ۲۰-۱۸سالگی، ۲۳-۲۱سالگی و ۲۴سالگی و بیشتر که به ترتیب کدهای ۰، ۱، ۲، ۳ و ۴ گرفته‌اند).
- الگوی هم‌سکنایی زوجین بعد از ازدواج (اندازه‌گیری این متغیر به کمک این پرسش صورت گرفته که در دو سال اول ازدواج با کدامیک از افراد فامیل زندگی می‌کردید؟ پاسخ‌های مربوط نیز در سه دسته گروه‌بندی شده‌اند: با حداقل یکی از خویشان شوهر، با حداقل یکی از خویشان زن و هیچکدام که به ترتیب با کدهای صفر، ۱ و ۲ مشخص شده‌اند)
- محل اصلی سکونت زوجین در دوران کودکی (در چهار دسته؛ زن و شوهر هر دو روستا، زن شهر و شوهر روستا، زن روستا و شوهر شهر، و زن و شوهر هر دو شهر که به ترتیب کدهای صفر، ۱، ۲ و ۳ گرفته‌اند).
- نسبت با همسر (در دو دسته خویشاوند و غیرخویشاوند به ترتیب با کدهای ۰ و ۱).

با توجه به مقطعی بودن مطالعه که در آن اکثریت زنان هنوز باروری خود را کامل نکرده‌اند و همچنین با توجه به تغییرات سریعی که طی چند دهه اخیر، برخی از ابعاد خانواده و رفتارها و نگرش‌های باروری را در ایران متأثر ساخته، این امکان وجود دارد که روابطی که بین متغیرها مشاهده خواهد شد، بیش از آنکه ناشی از تأثیر علی متغیرهای مورد نظر بر تفاوت‌ها و تغییرات باروری باشد، ناشی از علل مشترکی باشد

که در این چند دهه بطور همزمان سبب تغییر ابعاد خانواده و باروری به ویژه برای کوهورت زنان جوانتر گردیده است. بنابراین وارد کردن متغیر کوهورت تولد بعنوان یک متغیر کنترل، در قدم اول این امکان را فراهم می کند که با کنترل روند زمانی تغییرات، روابط بین متغیرها به دور از سوگیری مورد ارزیابی قرار گیرد.

در مرحله دوم تحلیل، سطح تحصیلات پاسخگویان (در شش رسته) با کدهایی از اینقرار؛ ۰) بیسواد ۱) ابتدایی ناقص یا سواد غیررسمی ۲) ابتدایی کامل ۳) راهنمایی ناقص یا کامل ۴) تحصیلات متوسطه ۵) تحصیلات دانشگاهی) را به همراه چهار متغیر پیشین دیگر و متغیر کنترل کوهورت تولد به تحلیل وارد شده اند. از آنجا که آموزش در تبیین تحولات خانواده و در تبیین تفاوتها و تغییرات باروری، جایگاه کلیدی و مهمی را به خود اختصاص داده است، رویه فوق نه تنها امکان برآورد مستقیمی از اهمیت نقش تحصیلات در رفتار باروری فراهم می کند، بلکه با مقایسه برآوردهای حاصل از مرحله اول تحلیل با برآوردهای مرحله دوم، می توان دریافت تا چه حد آموزش در نقش یک متغیر میانجی در روابط میان متغیرهای مستقل و متغیرهای باروری ظاهر شده است.

بمنظور کشف روابط بین متغیرهای موردنظر، از تحلیل طبقات چندگانه^۱ (MCA) استفاده شده است. تحلیل طبقات چندگانه که در واقع نوعی از رگرسیون متغیرهای تصنیفی است، تکنیک آماری کمتر استفاده شده اما بسیار مناسب در ارزیابی ارتباط میان متغیرهای مستقل و وابسته است. با وجود مشابهت های زیاد این تکنیک آماری با رگرسیون چندگانه، از یکسو تحلیل طبقات چندگانه به پیش فرض های دشوار رگرسیون چندگانه احتیاجی ندارد و از سوی دیگر عملاً اطلاعات بیشتری را در مورد ارتباط متغیرهای مستقل و وابسته بدست می دهد (نی^۲ و دیگران ۱۹۷۵).

فاصله‌ای بودن سطح اندازه‌گیری متغیر تابع شرط ایده‌آل و پیش‌فرض لازم برای استفاده از این تکنیک آماری است و استفاده از آن در مواردی که متغیر تابع متغیری دو کمیتی باشد، سبب زیرپا گذاشته شدن پیش‌فرض توزیع همگون واریانس^۱ خواهد شد. با وجود این، ما این تکنیک آماری را در مورد متغیر دو کمیتی استفاده از وسایل پیشگیری قبل از اولین حاملگی بکار گرفتیم، زیرا نتایج حاصل از چندین برآوردی که ما به کمک رگرسیون لوجستیک و جداول توافقی بدست آوردیم، شباهتهای بسیاری به برآورد حاصل از تحلیل طبقات چندگانه داشت.

محتوای مطالعه

الف- ویژگیهای اجتماعی- جمعیتی استان یزد

استان یزد طی چند دهه گذشته تحولات جمعیتی و اقتصادی و اجتماعی نسبتاً مشابهی را با روندهای مشاهده شده در کل کشور تجربه کرده است. از نظر روندها و شاخص‌های عمده جمعیتی، تقریباً همسو و همزمان با تکامل گذار جمعیتی در کل کشور، این استان نیز مرحله انتقالی خود را تجربه کرده و طی سالیان اخیر از سطح بالایی از مرگ‌ومیر و باروری به سطحی پایین رسیده است. در نتیجه سپری شدن تدریجی دوره گذار، رشد شتابان جمعیت استان نیز روبه کاهش نهاده و از متوسط ۴/۵ درصد طی دهه ۶۵-۱۳۵۵ به متوسط ۲/۱ درصد طی دهه ۷۵-۱۳۶۵ رسیده است (محاسبه شده براساس داده‌های سرشماری سال‌های مختلف استان).

کاهش باروری در استان یزد نیز همسو با دیگر نقاط کشور، از اواسط دهه ۱۳۶۰ آغاز شده است. برآوردهای صورت گرفته از روند تغییرات باروری در استان یزد حاکی از این است که میزان باروری کل در استان از حدود ۵/۵ فرزند در اواسط

دهه ۱۳۵۰ به ۷۹ فرزند در سالهای ۶۳-۱۳۶۱ افزایش یافته و بعد از آن با بیش از ۶۳ درصد کاهش در فاصله‌ای حدود یک دهه به ۲/۵ فرزند در سال ۱۳۷۵ می‌رسد و سپس در دوره ۷۹-۱۳۷۶ به ۲/۳ فرزند برای هر زن تنزل می‌یابد (عباسی‌شوازی ۱۳۸۰، عباسی‌شوازی و دیگران ۱۳۸۱).

استان یزد از نقطه‌نظر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی نیز در زمره استان‌های توسعه‌یافته ایران قرار می‌گیرد. بطوریکه در میان استان‌های مختلف کشور، رتبه پنجم توسعه انسانی در کشور را به خود اختصاص داده است (به ترتیب: تهران، قم، اصفهان، فارس، یزد). استان یزد با تعدیل شاخص توسعه انسانی استانها برحسب جنسیت، بعد از گیلان رتبه دوم شاخص توسعه انسانی را به خود اختصاص می‌دهد (سازمان برنامه و بودجه و صندوق جمعیت سازمان ملل متحد ۱۳۷۸).

ب- تداوم و تغییر ارزش‌های خانواده در استان یزد

برخورداری از اصول محیطی و سازمانی و همچنین ساختارهای سیاسی و اجتماعی مشترکی که در طول تاریخ بر جامعه ایران حکم فرما بوده است، مجموعه گسترده‌ای از ویژگی‌های مشابه را (در مسائلی نظیر الگوی تعامل میان دو جنس، روابط خانوادگی قدرت، ازدواج‌های ترتیب‌یافته و زودرس، فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی محدود برای زنان، ترجیح جنسی به نفع پسران و...) برای مدل سنتی خانواده در سراسر ایران پدید آورده است. به‌رغم این شباهت‌ها، تعامل نیروهای تغییر اجتماعی چند دهه گذشته با پارامترهای فرهنگ محلی و بومی باعث شده است تا تحول شکل خانواده در مناطق مختلف کشور بگونه‌ای همگون و یکدست صورت نپذیرد و یا حداقل سرعت تغییر یکسانی را تجربه نکنند. استان یزد در مقایسه با دیگر مناطق کشور، از استان‌هایی است که به‌رغم سطوح بالای توسعه‌یافتگی، هنوز ویژگی‌های سنتی و مذهبی خود را تاحدزیادی حفظ کرده است. ارزش‌های مذهبی و میزان قوت

آن در یک جامعه، همواره عاملی تعیین کننده و تأثیرگذار در تغییر ارزش‌ها و هنجارهای خانواده است و تحقیقات مختلف نیز بر ارتباط متقابل و نزدیک میان ارزش‌های مذهبی و ارزش‌های خانوادگی تأکید کرده‌اند (ترنتون ۱۹۸۵؛ لستهاق و ویلسون^۱ ۱۹۸۶؛ لستهاق و سورکین^۲ ۱۹۸۸؛ وندکا ۲۰۰۱).

داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۸۱)، که بر اساس یک نظرسنجی ملی در ۲۸ مرکز استان کشور در سال ۱۳۷۹ جمع‌آوری شده است، سیمای متمایز شهر یزد را در مقایسه با دیگر شهرهای کشور نشان می‌دهد.^۳ برپایه نتایج این پیمایش حدود ۸۳ درصد از پاسخگویان شهر یزد اظهار کرده‌اند که همواره واجبات دینی خود را انجام می‌دهند، نزدیک به ۹۲ درصد معتقدند که دین در حل مسائل زندگی نقش اساسی دارد^۴ و ۹۷/۵ درصد برای مذهب اهمیت زیادی قائلند. این درحالیست که در کل کشور هریک از درصدهای فوق به ترتیب برابر با ۵۹ درصد، ۸۸ درصد و ۹۲ درصد است. از سوی دیگر در مقایسه با کل کشور، درصد کمتری از نمونه مورد بررسی در یزد به مسائلی نظیر بی‌توجهی به دین (۳۸ درصد در مقابل ۴۸ درصد) و طلاق (۶۷ درصد در مقابل ۷۶ درصد) بعنوان مسئله‌ای جدی در جامعه می‌نگرند. این امر، شاید به معنی پذیرش بیشتر تنوعات رفتاری و عقیدتی در یزد و همینطور نگرش خاصی باشد که افراد بیشتر به خود می‌اندیشند، اما به هیچ وجه به معنی نیروی ضعیف‌تر هنجارها و منع و تجویزهای مذهبی نیست.

1. Lesthaeghe & Wilson

2. Lesthaeghe & Surkyn

۳. اگرچه این نمونه‌گیری محدود به شهرهای مرکز استان بوده است، اما اولاً شهر یزد به تنهایی نزدیک به ۵۴/۷ درصد از جمعیت استان را در خود جای می‌دهد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۸۱) و ثانیاً در داخل استان نیز تفاوت‌های چشمگیری از لحاظ ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی وجود ندارد.

۴. درصد ذکر شده در اینجا مجموع درصد گزینه‌های موافق و کاملاً موافق در پاسخ به سؤال زیر است: "بعضی معتقدند «دین و ایمان یکی از راه‌های غلبه بر مشکلات زندگی است» شما با این نظریه بیشتر موافقت یا مخالف؟ کاملاً مخالف، مخالف، مردد، موافق، کاملاً موافق."

بطور خلاصه، در این استان حفظ عناصر مهمی از فرهنگ سنتی و مذهبی که در ساخت دادن به نگرشها و روابط افراد نقشی تعیین کننده دارند، بعنوان نیرویی مقاوم در برابر تغییر برخی از ارزشها و هنجارهای خانواده عمل کرده و باعث شده تا در این استان در مقایسه با دیگر نقاط کشور، تحول الگوهای خانواده به کندی صورت پذیرد. تداوم نقش محوری سنتها و اصول مذهبی در زندگی فردی و خانوادگی سبب شده است برخی از الگوهای سابق و عناصر مهم حیات خانوادگی همچنان پابرجا باقی بمانند. بعنوان نمونه، تا جایی که داده‌های موجود سرشماری‌های سال‌های مختلف استان، امکان بررسی روند کلی تغییرات شاخص‌های ازدواج در استان یزد را می‌دهد، باید گفت که عمومیت ازدواج بعنوان یک ویژگی فرهنگی ریشه‌دار در تاریخ خانواده ایرانی تا کنون در استان یزد ثابت و پابرجا باقی مانده است. بطوریکه از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۷۵ همواره بیش از ۹۹ درصد از زنان و مردان تا پایان چهارمین دهه از زندگی‌شان حداقل یکبار ازدواج کرده‌اند. از نقطه نظر زمان‌بندی ازدواج بخش بزرگی از زنان تا قبل از رسیدن به ۲۵ سالگی (بیش از ۸۰ درصد در فاصله سالهای ۶۵-۱۳۴۵ و حدود ۷۰ درصد در سال ۱۳۷۵) و بخش بزرگی از مردان (بیش از ۷۵ درصد) تا قبل از رسیدن به ۳۰ سالگی ازدواج می‌کنند. اگرچه با توجه به سیر تحولات اجتماعی اخیر، امکان کاهش نسبت ازدواج کرده‌ها و تأخیر در زمان اولین ازدواج مجردین و بطور کلی تغییر در دیگر ابعاد خانواده وجود دارد، با این حال، این شواهد حکایت از تداوم نسبی ارزش‌های خانواده در این استان دارد.

یافته‌ها:

الف - تفاوت‌های نسلی در الگوهای خانواده

جدول ۱ تفاوت تجربیات و ویژگی‌های خانوادگی زنان واقع در گروه‌های سنی مختلف را به تفکیک نقاط شهری و روستایی استان یزد نشان می‌دهد. در این جدول توزیع درصدی زنان واقع در گروه‌های سنی مختلف برحسب برخی از ویژگی‌های خانوادگی نظیر الگوی هم‌سکنایی زوج‌ها با خویشاوندان خود در دو سال اول ازدواج، سطح تحصیلات زنان، سن ازدواج زنان و درصد ازدواج‌های فامیلی نشان داده شده است.

از داده‌های جدول ۱، روند مداوم و روبه افزایش تحصیلات زنان در استان یزد مشاهده می‌شود. در نقاط شهری و روستایی از یکسو فراگیر شدن آموزش برای زنان و از سوی دیگر افزایش چشمگیر شمار زنان جوانتر در سطوح تحصیلی بالاتر قابل ملاحظه است. در حالیکه در نقاط شهری بیش از یک‌سوم و در نقاط روستایی بیش از نیمی از زنان ۵۴-۴۵ ساله فاقد تحصیلات‌اند، در هر دو ناحیه تنها نسبت اندکی از زنان ۲۴-۱۵ ساله بیسواداند. در تمامی سطوح تحصیلی و گروه‌های سنی، شکاف آموزشی میان مناطق شهری و روستایی به زیان مناطق روستایی به چشم می‌خورد. بعنوان مثال در حالیکه حدود ۱۵ درصد از زنان ۲۴-۱۵ ساله شهری از تحصیلات دانشگاهی برخوردارند، تنها ۴/۶ درصد از زنان ۲۴-۱۵ ساله روستایی دارای تحصیلات دانشگاهی‌اند.

جدول ۱- برخی از ویژگی‌های خانوادگی زنان در گروه‌های سنی مختلف به تفکیک نقاط شهری و روستایی استان یزد- طرح تحولات باروری در ایران ۱۳۸۱

نقاط روستایی				نقاط شهری				
گروه‌های سنی				گروه‌های سنی				
۴۵-۵۴	۳۵-۴۴	۲۵-۳۴	۱۵-۲۴	۴۵-۵۴	۳۵-۴۴	۲۵-۳۴	۱۵-۲۴	
سطح تحصیلات								
۵۹/۳	۳۱/۵	۸/۸	۵/۶	۳۵/۵	۱۳/۵	۶/۹	۴/۱	بی‌سواد
۳۶/۱	۴۳/۸	۳۷/۵	۶/۵	۲۷/۴	۳۲/۷	۸/۷	۲/۱	ابتدایی ناقص یا غیررسمی
۳/۷	۲۰/۲	۳۹/۸	۳۲/۴	۲۱/۰	۲۷/۸	۳۶/۷	۱۴/۴	ابتدایی کامل
—	۱/۱	۹/۴	۲۴/۱	۲/۴	۸/۲	۱۵/۶	۲۵/۸	راهنمایی
۰/۹	۱/۱	۹/۴	۳۶/۹	۱۲/۱	۱۴/۳	۲۱/۱	۳۸/۱	متوسطه
—	۲/۲	۵/۳	۴/۶	۱/۶	۳/۷	۱۱/۰	۱۵/۵	دانشگاهی
الگوی هم‌سکنایی زوج‌ها بلافاصله بعد از ازدواج								
۵۹/۳	۵۵/۶	۳۶/۳	۳۰/۶	۵۴/۰	۴۹/۸	۳۸/۵	۲۰/۶	با خویشان شوهر
۸/۳	۹/۶	۱۵/۸	۲۵/۹	۱۵/۳	۸/۶	۱۰/۶	۲۷/۸	با خویشان زن
۳۲/۴	۳۲/۰	۴۵/۶	۴۰/۷	۳۶/۶	۳۸/۸	۴۸/۲	۵۰/۵	هیچکدام
سن ازدواج								
۳۷/۴	۲۶/۳	۳۵/۱	۴۱/۱	۳۳/۸	۲۴/۴	۲۹/۹	۲۴/۷	۱۶ سال و کمتر
۳۰/۲	۳۰/۳	۱۹/۶	۲۷/۱	۱۸/۹	۲۸/۲	۲۱/۰	۳۰/۹	۱۵-۱۷
۱۹/۸	۲۵/۱	۲۰/۲	۲۳/۴	۳۰/۳	۲۵/۶	۲۶/۶	۳۶/۱	۱۸-۲۰
۱۸/۹	۱۴/۳	۲۰/۲	۸/۴	۲۲/۱	۱۷/۲	۱۸/۷	۸/۲	۲۱-۲۴
۳/۹	۴/۰	۴/۸	—	۴/۹	۴/۶	۳/۷	—	۲۵ سال و بیشتر
درصد ازدواج‌های فامیلی								
۴۷/۲	۵۱/۷	۵۴/۴	۶۰/۲	۴۳/۵	۴۶/۵	۴۴/۰	۴۰/۲	

اطلاعات جدول ۱ همچنین شواهدی از الگوی سکونت زوجین با اعضاء خویشاوندانشان را در بستر زمان ارائه می‌کند.^۱ در حالیکه حدود نیمی از زنان در گروه‌های سنی ۴۴-۳۵ سال و ۵۴-۴۵ سال در دو سال اول ازدواج با حداقل یکی از اعضاء فامیل همسر خود زندگی کرده‌اند، در گروه‌های سنی ۲۴-۱۵ ساله این نسبت در

۱. الگوی هم‌سکنایی زوجین با خویشاوندان بر اساس این سؤال سنجیده شده است که "در دو سال اول ازدواج با کدام‌یک از افراد فامیل زندگی می‌کردید؟" با پاسخ‌هایی از این قرار: الف) با حداقل یکی از اعضاء خانواده خود ب) با حداقل یکی از اعضاء خانواده شوهر، ج) با حداقل یکی از اعضاء خانواده خود و شوهر و د) هیچکدام. در نقاط شهری، تعدادی از زوج‌هایی که با خویشاوندان زندگی کرده‌اند را مهاجرین به نقاط شهری استان تشکیل می‌دهند.

حدود ۵۰ درصد کاهش می‌یابد و برای نقاط شهری از ۵۴ درصد به ۲۶ درصد و برای نقاط روستایی از ۵۹ درصد به ۳۱ درصد کاهش یافته است. در مقابل درصد زوج‌هایی که با حداقل یکی از اعضاء فامیل زن، در دو سال اول ازدواج خود زندگی کرده‌اند و درصد زوج‌هایی که بعد از ازدواج مستقل زندگی کرده‌اند، افزایش یافته است. بطوریکه در نقاط شهری به ترتیب از ۱۵ درصد و ۲۷ درصد به ۲۸ درصد و ۵۰ درصد رسیده و در نقاط روستایی از حدود ۸ درصد و ۳۲ درصد به ۲۶ درصد و ۴۱ درصد افزایش یافته است. اگرچه این داده‌ها حکایت از روند تغییر الگوی هم‌سکنایی زوج‌ها با خویشاوندان‌شان دارد، اما روابط خانوادگی بمراتب پیچیده‌تر از صرف هم‌سکنایی است. آنچه این داده‌ها در نشان دادن آن عاجز و ناتوان‌اند، واقع شدن خانوارهای مجزا در قلب شبکه وسیع خویشاوندی و نیز تعاملات اجتماعی و پیوندهای عمیقی است که خانوارهای مجزا را در جامعه‌ای مانند ایران، با شبکه خانوادگی بزرگ‌تر مرتبط می‌کند. ملاحظه توزیع درصدی زنان شهری و روستایی برحسب سن ازدواج در گروه‌های مختلف سنی نشان می‌دهد که در همه گروه‌های سنی، درصد قابل ملاحظه‌ای از زنان در سنین پایین، ازدواج کرده‌اند. اگرچه در گروه‌های مختلف سنی، تفاوت‌های سن ازدواج زنان، الگوی درهم‌آمیخته از تغییر را در نواحی شهری و روستایی نشان می‌دهد، اما در هر دو ناحیه نسبت زنان ۲۵-۳۴ ساله‌ای که در سنین زیر ۱۵ سال ازدواج کرده‌اند به نحو چشمگیری افزایش می‌یابد- بطوریکه در نقاط شهری از ۱۲/۲ درصد در گروه سنی ۳۵-۴۴ ساله به ۲۱/۵ درصد و در نقاط روستایی از ۱۸/۳ درصد در گروه سنی ۳۵-۴۴ ساله به ۲۴/۴ درصد افزایش می‌یابد- و سپس در بین زنان ۲۴-۱۵ ساله نشانه‌هایی از کاهش را نشان می‌دهد (هرچند که این کاهش در نقاط روستایی خیلی محدودتر است). یکی از دلایل کاهش سن ازدواج برای زنانی که در گروه سنی ۲۵-۳۴ سال واقع‌اند، احتمالاً به واکنش‌هایی برمی‌گردد که در دهه پایانی عمر حکومت پهلوی در فضای فرهنگی کشور نسبت به اتخاذ سیاست‌های غرب‌گرایانه دولت اتفاق افتاده است.

درصد ازدواج‌های فامیلی تنها در مناطق شهری استان یزد، و آنهم در بین جوانترین کوهورت زنان، کاهش جزئی نشان می‌دهد و از ۴۴ درصد در گروه سنی ۳۴-۲۵ سال به ۴۰ درصد در گروه سنی ۲۴-۱۵ سال تنزل می‌یابد. برعکس در نقاط روستایی نه تنها نشانی از کاهش به چشم نمی‌خورد، بلکه روند ملایمی از افزایش از گروه سنی ۵۴-۴۵ ساله به گروه سنی ۲۴-۱۵ ساله قابل مشاهده است. بطوریکه درصد ازدواج‌های فامیلی از حدود ۴۷ درصد به ۶۲ درصد افزایش می‌یابد. مطابق با داده‌های ارائه شده در جدول ۱ در مورد روند تغییرات ازدواج فامیلی در استان یزد، مطالعه دیگری (گیونز و هیرشمن ۱۹۹۴) نیز گزارش کرده است که طی سالیان گذشته وقوع ازدواج‌های خویشاوندی در بین کوهورت‌های جوانتر زنان ایرانی روند روبه رشدی را پیموده است.

ب- نتایج تحلیل چندمتغیره

در جدول شماره دو خلاصه‌ای از نتایج تحلیل چندمتغیره مطالعه حاضر نشان داده شده است. در این جدول ستون‌های مربوط به میانگین تعدیل نشده، میانگین مشاهده شده متغیر تابع را برای هر کدام از طبقات متغیرهای مستقل نشان می‌دهد، در حالیکه دو ستون بعد از آن (که با عناوین مدل ۱ و مدل ۲ مشخص شده است) میانگین‌های پیش‌بینی شده یا موردانتظار متغیر تابع را درون هر کدام از طبقات متغیرهای مستقل نشان می‌دهد که با استفاده از معادلات تحلیل طبقات چندگانه و با تعدیلی که بر مبنای سایر متغیرهای موجود در هر معادله صورت پذیرفته، برآورد شده است.

تفاوت میان دو مجموعه از میانگین‌های تعدیل شده در مدل ۱ و مدل ۲ این است که در مدل ۱ تعدیل و برآورد میانگین براساس چهار متغیر سن ازدواج، الگوی هم‌سکنایی بعد از ازدواج، محل اصلی سکونت زوجین در دوران کودکی و نسبت فامیلی همسران، با کنترل متغیر کوهورت تولد صورت پذیرفته و حال آنکه در دومین مدل، متغیر سطح تحصیلات پاسخگویان نیز به مجموعه متغیرهای مدل اول اضافه شده است.

اهمیت نقش سن ازدواج زنان در تعیین رفتارها و ایده‌آل‌های باروری آنان در جدول ۲ قابل رؤیت است. همانگونه که از داده‌های جدول برمی‌آید، جهت تأثیر این متغیر مطابق با انتظار ماست. زنانی که در سنین پائین‌تر ازدواج کرده‌اند، هم متوسط تعداد ایده‌آل آنها به هنگام ازدواج بیشتر است و هم تعداد فرزندان زنده‌بدنیا آورده آنان. علاوه بر این تنها درصد کوچکی از این زنان قبل از اولین حاملگی خود از روش‌های پیشگیری استفاده کرده‌اند. دامنه تفاوت میان این میانگین‌ها بحدی است که حتی با تعدیل چندمتغیره براساس چهار متغیر اول جدول و کنترل کوهورت تولد (مدل ۱) تنها تغییرات اندکی در این میانگین‌ها پدید می‌آید. بعنوان نمونه، زنانی که قبل از سن ۱۵ سالگی ازدواج کرده‌اند بطور متوسط $4/4$ فرزند زنده بدنیا آورده‌اند، در مقابل زنانی که بین ۲۱-۲۳ سالگی ازدواج کرده‌اند حدود $2/9$ فرزند زنده بدنیا آورده و زنانی که از سن ۲۴ سالگی به بعد ازدواج کرده‌اند، $2/6$ فرزند زنده بدنیا آورده دارند. درحالی‌که تنها ۹ درصد از زنانی که ازدواج‌شان در سن ۱۴ سالگی یا کمتر صورت گرفته قبل از نخستین حاملگی خود از روش‌های پیشگیری استفاده کرده‌اند، متوسط درصد استفاده‌کنندگان از روش‌های پیشگیری قبل از نخستین حاملگی در بین زنان دارای سن ازدواج ۲۴ سال و بالاتر به ۲۱ درصد می‌رسد.

جدول ۲ همچنین شواهدی غیرمنتظره از تأثیر الگوی هم‌سکنایی زوجین بعد از ازدواج بر همه متغیرهای باروری ارائه می‌کند. در زمینه‌های نظری و تجربی ادبیات موضوع این نکته عمدتاً مورد اذعان قرار گرفته که سکونت نومکانی زوج‌ها بعد از ازدواج، با کاهش اقتدار و کنترل خانواده گسترده در نظارت بر رفتارهای زوجین و به بیان دیگر افزایش بالقوه استقلال عمل برای آنها همراه است. کاهش تعامل زوجین با خانواده گسترده برخی از انگیزه‌های بیرونی آنان را برای فرزندآوری می‌کاهد، هزینه‌های پرورش فرزندان را بالا می‌برد، تقاضا برای فرزندان را کاهش می‌دهد و

احتمال مواجهه افراد با مجموعه تازهای از ارزش‌ها در قلمرو تشکیل خانواده و ترجیحات و تمایلات مصرفی را افزایش می‌دهد (ترنتون و دیگران ۱۹۸۶، گود ۱۹۶۳؛ اکسین و یابیکو^۱؛ ویت^۲ و دیگران ۱۹۸۶؛ فریدمن^۳ و دیگران ۱۹۸۲). اما براساس داده‌های جدول این موضوع در ایران و یا حداقل در سطح استان یزد چندین صدق نمی‌کند. اگرچه زوج‌هایی که در دو سال اول ازدواج خود با یکی از افراد فامیل شوهر زندگی کرده‌اند در مقایسه با سایرین، با احتمال کمتری قبل از اولین حاملگی خود از روش‌های پیشگیری استفاده کرده‌اند و در عوض متوسط بالاتری را در تعداد فرزندان زنده‌بدنیا آورده و در بیان دیدگاه‌های خود در خصوص تعداد فرزندان ایده‌آل در بدو ازدواج و تعداد فرزندان که امروز برای هر زوج کافی است نشان می‌دهند، اما بیش از آنکه رفتارها و نگرش‌های متناسب با باروری پائین در میان زوج‌هایی که بلافاصله بعد از ازدواج مستقل زندگی کرده‌اند مشاهده شود، مربوط به زوج‌هایی است که با حداقل یکی از خویشاوندان زن زندگی کرده‌اند. با توجه به اینکه به‌رغم تغییرات نسبی در هرم قدرت خانواده ایرانی طی سالیان اخیر، هنوز مناسبات سنتی مردسالارانه در آن حضوری کم‌و‌بیش ملموس دارد، این موضوع شاید بازتابی از این واقعیت باشد که قدرت چانه‌زنی و استقلال عمل زنان در میان آن زوج‌هایی که بعد از ازدواج با حداقل یکی از افراد فامیل زن زندگی کرده‌اند، در مقایسه با سایر زوج‌ها و از جمله زوج‌هایی که بعد از ازدواج مستقل زندگی کرده‌اند بیشتر است.^۴

1. Axinn & Yabiku
2. L. Waite
3. R. Freedman

۴. ارائه تحلیلی اقتصادی در تبیین این مسئله به دو دلیل نمی‌تواند صحیح باشد: (۱) زوج‌هایی که با خویشان زن زندگی کرده‌اند، حتی به هنگام ازدواج نیز باروری پائین‌تری را ترجیح می‌دهند (۲) اگر حتی فشارهای اقتصادی را عاملی در کنترل باروری این زوج‌ها بدانیم، به همان نسبت نیز باید محصل بدانیم که زوج‌هایی که با خویشاوندان شوهر خود نیز زندگی کرده‌اند، تحت فشارهای اقتصادی بوده‌اند.

جدول ۲ - تحلیل طبقات چندگانه متغیرهای باروری

متغیر	استفاده از وسایل پیشگیری		میانگین فرزندانی که		میانگین تعداد فرزندان		میانگین تعداد فرزندان زنده		تعداد
	قبل از اولین حاملگی		امروزه برای هرزوج کافیست		ابدهال هنگام ازدواج		زنده بدینآورد		
	۱	۲	۱	۲	۱	۲	۱	۲	
سن ازدواج زنان	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۰۹	۲۱۷
۱۴ سال و کمتر	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۴۴۸
۱۵-۱۷	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۱۳	۳۱۴
۱۸-۲۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۱۸۲
۲۱-۲۳	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۶۶
۲۴ سال و بیشتر	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
<i>Eta/Beta</i>	*	*	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
مختاری	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
بعد از ازدواج با چه کسانی زندگی کردید	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
با خوششان شوهر	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
با خوششان زن	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
هیچکدام	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
<i>Eta/Beta</i>	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
مختاری	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
محل اصلی سکونت زوجین تا سن ۱۴سالگی	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
زن و شوهر هر دو روستا	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
زن شهر و شوهر روستا	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
زن روستا و شوهر شهر	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
زن و شوهر هر دو شهر	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
<i>Eta/Beta</i>	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳
مختاری	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۳

ادامه جدول ۲- تحلیل طبقات چندگانه متغیرهای باروری

متغیر	استفاده از وسایل پیشگیری		متغیر فرزندی که		میانگین تعداد فرزندان		میانگین تعداد فرزندان زنده بدینا آورده		تعداد
	۱	۲	۱	۲	۱	۲	۱	۲	
نسبت با همسر	۰/۱۴	۰/۱۳	۰/۸۲	۰/۳۷	۲/۳۵	۲/۷۸	۳/۷۲	۳/۸۹	۶۰۴
خوشاوند	۰/۰۷	۰/۱۴	۰/۸۴	۲/۳۶	۳/۱۹	۳/۱۷	۳/۹۰	۳/۴۳	۶۴۵
غیر خوشاوند	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۰۳	
<i>Eta/Beta</i>							*		
معناداری									
سطح تحصیلات	۰/۰۷	۰/۵۲	۰/۰۲	۲/۸۰	۳/۴۱	۳/۹۱	۴/۶۰	۶/۱۶	۳۳۷
نیسواد	۰/۰۷	۲/۵۱	۰/۰۴	۲/۵۵	۳/۴۹	۳/۸۱	۳/۹۴	۴/۸۱	۳۰۶
ابتدایی ناقص یا سواد غیر رسمی	۰/۱۳	۲/۳۲	۰/۱۳	۲/۳۶	۳/۱۹	۳/۱۹	۳/۴۶	۳/۱۱	۳۳۱
ابتدایی کامل	۰/۱۹	۲/۲۹	۰/۳۳	۲/۳۳	۲/۹۱	۲/۴۵	۲/۶۶	۲/۳۸	۱۳۶
راهشایی ناقص یا کامل	۰/۲۳	۲/۱۷	۰/۱۷	۲/۱۰	۲/۹۸	۲/۵۲	۳/۴۲	۲/۰۸	۱۸۱
تحصیلات متوسطه	۰/۴۱	۲/۱۱	۰/۴۷	۳/۰۱	۲/۷۷	۲/۱۹	۳/۵۹	۲/۲۰	۶۸
تحصیلات دانشگاهی	۰/۲۵	۰/۱۸	۰/۳۲	۰/۳۷	۰/۱۵	۰/۴۰	۰/۱۷	۰/۵۱	
<i>Eta/Beta</i>									
معناداری	***	***	***	***	***	***	***	۰/۶۴	
R ²	۰/۱۳	۰/۱۰	۰/۰۸	۰/۲۳	۰/۱۷	۰/۲۱	۰/۲۱	۰/۲۱	

* معناداری در سطح ۰/۱۵

** معناداری در سطح ۰/۰۱

*** معناداری در سطح ۰/۰۰۱

محل اصلی سکونت زوجین تا سن ۱۴ سالگی، بعنوان محتوای اولیه‌ای که افراد در آن رشد یافته و جامعه‌پذیر شده‌اند نیز متغیری مهم در تبیین تفاوت‌های باروری زنان است. برطبق داده‌های جدول، تفاوت قابل ملاحظه‌ای در رفتارها و ایده‌آلهای باروری زوجینی که هر دو دارای منشأ روستایی هستند و زوجینی که هر دو دارای منشأ شهری هستند وجود دارد که این تفاوت حتی با کنترل چندمتغیره نیز همچنان معنادار باقی می‌ماند. شوهران دارای منشأ روستایی که با زنان دارای منشأ شهری ازدواج کرده‌اند در مقایسه با زنان پرورش‌یافته در محیط روستا که با شوهران پرورش‌یافته در شهر ازدواج کرده‌اند، میانگین فرزندان زنده‌بدنیآآورده آنان بیشتر است اما وقتی که براساس سایر متغیرهای موجود در معادله تعدیل می‌شود مشخص می‌شود که زنان پرورش یافته در محیط روستا که با مردان پرورش‌یافته در محیط شهر ازدواج کرده‌اند، باروری بالاتری داشته‌اند.

سطح تحصیلات زنان نیز نقشی تعیین‌کننده و محوری در رفتارها و ایده‌آلهای باروری آنان دارد. بطوریکه رفتارها و نگرش‌های متناسب با باروری پایین‌تر، با افزایش تحصیلات زنان برجسته و نمایان می‌شود. زنان دارای سطوح تحصیلی بالاتر با احتمال بیشتری، قبل از اولین حاملگی خود، از وسایل پیشگیری استفاده کرده‌اند (۲درصد از زنان بیسواد در مقابل ۳۷ درصد از زنان دارای تحصیلات دانشگاهی). به همین ترتیب این گروه از زنان، هم فرزندان کمتری بدنیاآورده‌اند، و به هنگام ازدواج نیز فرزندان کمتری را مطلوب تلقی کرده‌اند و هم اینکه امروزه داشتن خانواده‌های کوچکتر را برای هر زوج، مفید و مناسب می‌دانند. بعنوان نمونه در حالیکه زنان بیسواد بطور متوسط ۳/۹ فرزند را به هنگام ازدواج مطلوب تلقی کرده‌اند و حدود ۶/۲ فرزند زنده بدنیاآورده‌اند، زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بطور متوسط ۲/۲ فرزند را هنگام ازدواج مطلوب تلقی کرده و ۱/۷ فرزند زنده‌بدنیآآورده دارند. بخشی از

این شکاف میان تعداد مطلوب فرزندان در ابتدای ازدواج و تعداد فرزندان زنده‌بدنیا آورده که با افزایش سطح تحصیلات زنان کاهش می‌یابد، می‌تواند ناشی از وقوع حاملگی‌های ناخواسته بیشتر در بین زنان کمتر تحصیلکرده باشد.

با ملاحظه برآوردهای حاصل از مدل ۱ و مقایسه آن با برآوردهای مدل ۲، در جدول ۲، مشخص می‌شود که آموزش همچنین بخش قابل ملاحظه‌ای از تأثیر سایر متغیرهای مستقل موجود در جدول را بر باروری تبیین می‌کند. در بیشتر موارد، اثر کل متغیرهای موجود در مدل ۱ بزرگتر از برآوردهای مدل ۲ است. این نکته مشخص می‌کند که حداقل بخشی از روابط میان مجموعه متغیرهای مستقل معادله اول با متغیرهای باروری تحت تأثیر متغیر میانجی آموزش قرار دارد. همینطور در بسیاری از موارد با اضافه شدن متغیر آموزش به مجموعه متغیرهای مدل ۱ ارتباط معنادار این متغیرها با متغیرهای باروری محو می‌شود. این موضوع دلالت بر این دارد که آموزش به تنهایی تقریباً تمامی تأثیر این متغیرها را بر باروری تبیین می‌کند. بعنوان نمونه با در نظر گرفتن متغیر وابسته تعداد فرزندان زنده‌بدنیا آورده، تحصیلات نه تنها بخشی از تأثیر متغیرهای سن ازدواج و الگوی هم‌سکنایی بعد از ازدواج را تبیین می‌کند، بلکه همه تأثیر محل سکونت پاسخگویان در دوران کودکی و نسبت با همسر نیز بوسیله آموزش تبیین می‌شود.

به همین منوال تحصیلات، مهمترین متغیر در تبیین تفاوت‌های موجود در ارتباط با استفاده از وسایل پیشگیری قبل از اولین حاملگی، تعداد فرزندان ایده‌آل زنان به هنگام ازدواج و تعداد فرزندان است که امروزه زنان برای هر زوج کافی می‌دانند. بطوریکه داخل شدن متغیر آموزش در مجموعه متغیرهای مستقل مدل اول ارتباط اولیه این متغیرها را با متغیرهای باروری به زیر سؤال می‌برد (البته به جز تأثیر محل سکونت زوجین در دوران کودکی بر فرزندان ایده‌آل هنگام ازدواج و فرزندان که امروزه برای هر زوج کافی است که هم‌چنان معنادار باقی می‌ماند).

نکته مهم دیگری که از خلال جدول مشهود است و اشاره بدان ضروری می‌نماید، همگرایی ایده‌آل‌ها و نگرش‌های باروری زنان به سمت باروری پائین است. ملاحظه متغیر میانگین تعداد فرزندان که زنان امروزه برای هر زوج کافی می‌دانند، برحسب متغیرهای مستقل موجود در جدول نشان می‌دهد که زنان دارای ویژگی‌های متفاوت، نگرش‌ها و ایده‌آل‌های نسبتاً مشابهی را در مورد تعداد فرزندان ایده‌آل برای هر زوج ابراز داشته و دامنه تفاوت میانگین این متغیر در گروه‌های مختلف زنان- به ویژه هنگامیکه با میانگین تعداد فرزندان زنده‌بدنیا آورده آنان در همان گروه مقایسه شود- چندان چشمگیر نیست. این امر حکایت از اشاعه هنجارها و نگرش‌های تازه در مورد بعد خانواده دارد که زنان همه گروه‌های سنی را به نحوی تقریباً یکسان تحت تأثیر قرار داده و هم‌سو با نتایج مطالعات قبلی در مورد همگرایی رفتارهای باروری در ایران است (عباسی‌شوازی ۱۳۸۰).

در مجموع، در ارزیابی روابط متغیرهای تحلیل حاضر باید به این نکته توجه داشت که کاهش سریع باروری در ایران در یک دوره زمانی کوتاه و سرعت نسبتاً آهسته‌تر تغییر و یا حتی تداوم برخی از عناصر و روابط خانوادگی در جامعه سنت‌گرایی مانند یزد، احتمالاً شدت این روابط را تا حد زیادی خواهد کاست، هرچند ممکن است آنها را کاملاً از میان نبرد.

نتیجه گیری

این مطالعه با استفاده از مجموعه داده‌های نمونه ۱۲۴۹ نفری زنان ۱۵-۴۹ ساله استان یزد که در قالب طرح بررسی تحولات باروری در ایران جمع‌آوری شده، به بررسی تأثیر برخی از ابعاد تحول خانواده بر رفتارها و نگرشهای باروری در ایران پرداخته است. نتایج حاصل از تحلیل چند متغیره مطالعه حاضر، با این انتظار تئوریک مطابقت داشته که زوج‌هایی که در محیط شهر پرورش یافته‌اند، زنانی که از سطوح بالاتر تحصیلی برخوردارند و زنانی که در سنین بالاتر ازدواج می‌کنند، در مقایسه با سایرین احتمالاً انطباق بیشتری با الگوهای مدرن باروری از خود نشان خواهند داد. دارندگان چنین ویژگی‌هایی، تعداد فرزندان کمتری دارند، به هنگام ازدواج باروری ایده‌آل پائین‌تری داشته‌اند، با احتمال بیشتری قبل از اولین حاملگی خود از روش‌های پیشگیری استفاده کرده‌اند و امروزه نیز فرزندان کمتری را برای هر زوج کافی می‌دانند. الگوی ارتباط مشاهده شده میان این متغیرها در جهت پیش‌بینی شده و در بیشتر موارد به لحاظ آماری معنادار بوده است.

با وجود این، تأثیر الگوی هم‌سکنایی زوجین با خویشاوندان خود بلافاصله پس از ازدواج و تأثیر ازدواج خویشاوندی بر باروری، غیرمتعارف و در جهت مورد انتظار نبوده است. در حالیکه انتظار می‌رفت زوج‌هایی که پس از ازدواج، مستقل از خویشان خود زندگی کرده‌اند، رفتارها و نگرش‌های متناسب با باروری پائین‌تر را نشان دهند، این امر بیشتر در بین زوج‌هایی مشاهده شد که با خویشان زن زندگی کرده بودند. همسرگزینی از میان خویشان نیز ارتباط آماری معناداری را با بیشتر متغیرهای باروری نشان نداده است.

ترکیب عناصر مدرن باروری با برخی از ابعاد سنتی خانواده در استان یزد، حکایت از این دارد که برخلاف پیش‌بینی‌های قبلی برخی از صاحب‌نظران، نوعی همگرایی خطی به‌سوی مدل خانواده هسته‌ای غرب وجود نداشته است. این درست است که خانواده طی چند دهه اخیر، نشانه‌هایی از تغییر را از خود بروز داده است، اما همانگونه که ترنتون (زیرچاپ) در نقد و تحلیل دیدگاه نسل قبلی تئوری‌پردازان تغییرات خانواده بیان می‌دارد، تردیدی وجود ندارد که دامنه و وسعت این تغییرات در حد و اندازه‌هایی نبوده است که نسل قبلی صاحب‌نظران برای کاهش باروری انتظار داشتند. این امر لزوم بررسی مجموعه مهمی از دیگر عوامل را مطرح می‌کند که هرچند فراتر از چارچوب اهداف تعریف شده و توان این مطالعه بود، اما نقشی اساسی و برجسته در تغییر رفتارهای باروری داشته‌اند و کاهش باروری بدون دخالت این عوامل، احتمالاً با سرعتی بسیار کندتر و هزینه‌هایی سنگین‌تر همراه بود.

در پایان اینکه، تفاوت‌های مذهبی، قومی، فرهنگی و منطقه‌ای موجود در ایران، تا حد زیادی از قدرت تعمیم این مطالعه می‌کاهد یا به نوعی تعمیم آنرا غیرممکن جلوه می‌دهد. با اینحال آنچه یافته‌های ارائه شده در این مطالعه بر آن تأکید دارد، لزوم بررسی فرآیندهای تغییر جمعیتی در تعامل با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن است. تحقیقات دیگری ضروری است تا تفاوت عناصر مختلف خانواده و باروری در ایران را در میان گروه‌هایی با ویژگیهای متفاوت مذهبی، قومی و فرهنگی مورد بررسی قرار دهد.

مآخذ:

- ساله ○ آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰) شکاف بین نسلی در خانواده، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴، صص ۷۰-۵۵.
- ساله ○ آزاد ارمکی، تقی، مهناز زند و طاهره خزایی (۱۳۷۹) بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، صص ۲۹-۳.
- سنه ○ آفاجانیان، اکبر و مهرویه رجبی (۱۳۶۴) هزینه و فایده کودکان از دیدگاه خانواده در شهر شیراز، مقالات و گزارش‌های تحقیقی در حال انجام، شماره ۳۰، شیراز: بخش برنامه‌ریزی و جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.
- کسب ○ امانی، مهدی (۱۳۴۹) شکل و تحول خانواده در ایران از لحاظ دموگرافیک، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- کسب ○ بهنام، جمشید (۱۳۵۰) ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران: انتشارات خوارزمی.
- نژاد ○ سازمان برنامه و بودجه (۱۳۸۱) گزارش اقتصادی- اجتماعی سال ۱۳۷۹ استان یزد، یزد: سازمان برنامه و بودجه.
- نژاد ○ سازمان برنامه و بودجه و صندوق جمعیت ملل متحد (۱۳۷۸) اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- ساله ○ عباسی شوازی، محمد جلال، پیترو مکدونالد، میمنت حسینی چاوشی، و زینب کاوه فیروز، (۱۳۸۱) بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، صفحات ۲۰۳-۱۶۹.

- تسنه ○ عباسی شوازی، محمد جلال، میمنت حسینی چاوشی، پیتر مکدونالد، و بهرام دلور، (۱۳۸۳) تحولات باروری در ایران: شواهدی از چهار استان منتخب، بخش تحقیقات جمعیت‌شناسی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران و اداره کل سلامت خانواده و جمعیت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
- تسنه ○ عباسی شوازی، محمد جلال (۱۳۸۰) همگرایی رفتارهای باروری در ایران: میزان، روند و الگوی سنی باروری در استانهای کشور در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۷۵، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۸، صص ۲۳۱-۲۰۱.
- تسنه ○ محسنی، منوچهر (۱۳۷۹) بررسی آگاهی‌ها، نگرشها و رفتارهای اجتماعی- فرهنگی در ایران، تهران: دبیرخانه فرهنگ عمومی کشور.
- تسنه ○ محسنی، منوچهر و ابوالقاسم پوررضانور (۱۳۸۲) ازدواج و خانواده در ایران، تهران: انتشارات آرون.
- تسنه ○ معینی، سیدرضا و علی پایدارفر (۱۳۷۶) روند تکوینی شاخص نوگرایی و سنجش آن با نسبت باروری، فصلنامه جمعیت، شماره ۱۹ و ۲۰ صص ۱۱۲-۹۷.
- تسنه ○ میرزایی، محمد (۱۳۷۸) نوسانات تحدید موالید در ایران، فصلنامه جمعیت، شماره ۲۹ و ۳۰، صفحه ۵۸ و ۳۸.
- تسنه ○ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱) ارزشها و نگرشهای ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور، تهران، دفتر انتشارات پیمایش طرح ملی ارزشها و نگرشها.

- Abbasi-Shavazi M. J. (2002) "Recent Changes and the Future of Fertility in Iran", In United Nations Population Division (ed.s). *Completing the Fertility Transition*. New York: ESA/P/WP.172/Rev.1
- Abbasi-Shavazi M. J. (2000). *Effects of Marital Fertility and Nuptiality on Fertility Transition in the Islamic Republic of Iran, 1976-1996.* Working Paper in Demography No. 84, Canberra: Australian National University.
- Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., 2005, *National and provincial-level fertility trends in Iran, 1972-2000*, Working Paper in Demography No. 94, Australian National University.
- Abbasi-Shavazi M. J., P. McDonald & M. Hosseini-Chavoshi (2003). "Changes in Family, Fertility Behavior and Attitudes in Iran." Working Papers in Demography, No. 88, Demography and Sociology Program, Australian National University, Canberra.
- Abbasi-Shavazi M. J., A. Mehryar, G. Jones & P. McDonald (2002). "Revolution, War and Modernization: Population Policy and Fertility Change in Iran." *Journal of Population Research* 19(1): 25-46.

- Aghajanian, A. (2001). "Family and Family Change in Iran" In C. Hennon & T. Brubaker (ed.s), *Diversity in Families: A Global Perspective*. New York: Wadsworth Publishing Company.
- Aghajanian, A. (1991). "Population Change in Iran, 1966-86: A Stalled Demographic Transition?" *Population and Development Review* 17(4): 703-715.
- Aghajanian, A. & Mehryar, A.M. (1999). "Fertility Transition in the Islamic Republic of Iran: 1976-1996." *Asia-Pacific Population Journal* 14(1): 3-42.
- Al-Thakeb, F.T. (1985). "The Arab Family and Modernity: Evidence from Kuwait." *Current Anthropology* 26(5): 575-580.
- Axinn, W.G & S.T. Yabiku (2001). "Social Change, the Social Organization of Families, and Fertility Limitation." *American Journal of Sociology* 106(5): 1219-1261.
- Becker, G.S. (1981). *A Treatise on The Family*. Cambridge: Harvard University Press.
- Behnam, D. (1985). "The Tunis Conference, (The Muslim Family and the Modern World: Papers from an International Symposium)." *Current Anthropology* 26(5): 555-556.

- Behrman, J.R., H-P Kohler & S.C. Watkins (2002). "Social Networks and Changes in Contraceptive Use over Time: Evidence from a Longitudinal Study in Rural Kenya." *Demography* 39(4): 713-738.
- Bittles, A.H. (1994). "The Role and Significance of Consanguinity as a Demographic Variable." *Population and Development Review* 20(3): 561-584.
- Cain, M. (1983). "Fertility as an Adjustment to Risk." *Population and Development Review* 9(4): 688-702.
- Cain, M. (1982). "Perspectives on Family and Fertility in Developing Countries." *Population Studies* 36(2): 159-175.
- Caldwell, J.C. (1982). *Theory of Fertility Decline* New York: Academic Press.
- Cleland, J. & C. Wilson (1987). "Demand Theories of Fertility Transition: An Iconoclastic View." *Population Studies* 41(1): 5-30.
- Coontz, S. (2000). "Historical Perspectives on Family Studies." *Journal of Marriage and the Family* 62(2): 283-297.
- Davis, K. (1963). "The Theory of Change and Response in Modern Demographic History." *Population Index* 29: 345-366.

- Domingo, L.G. & E.M. King (1992). "The Role of the Family in the Process of Entry to Marriage in Asia." In E. Berquo & P. Xenos (ed.s). *Family Systems and Cultural Change*, Oxford: Clarendon Press. pp. 87-108.
- Fathi, A. (1985). (ed.) *Social, Economic and Political Studies of the Middle East*, Vol. XXXVIII, Women and the Family in Iran. Lei den, Netherlands: E.J. Brill.
- Freedman, R., M-C Chang & T-H Sun (1982). "Household Composition, Extended Kinship and Reproduction in Taiwan: 1973-1980." *Population Studies*. 36(3): 395-411.
- Fricke, T. & J.D. Teachman(1993). "Writing the Names: Marriage Style, Living Arrangements, and First Birth Interval in a Nepali Society." *Demography* 30(2): 175-188.
- Friedl, E.(1985). "Parent and Children in a Village in Iran." In A. Fathi (ed.) *Social, Economic and Political Studies of the Middle East*, Vol. XXXVIII, Women and the Family in Iran. Lei den, Netherlands: E.J. Brill. pp: 195-211.
- Givens B.P. & C. Hirschman (1994). "Modernization and Consanguineous Marriage in Iran." *Journal of Marriage and the Family* 56(4): 820-834.
- Good, W. (1963). *World Revolution and Family Patterns*. London: Free Press of Glencoe.

- Greenhalgh, S. (1995). "Anthropological Theorize Reproduction: Integrating Practice, Political Economic and Feminist Perspectives." In S. Greenhalgh (ed), *Situating Fertility: Anthropology and Demography Inquiry*. Cambridge: Cambridge University Press pp.3-28.
- Greenhalgh, S. (1990). "Toward a Political Economy of Fertility: Anthropological Contributions." *Population and Development Review* 16(1): 85-106.
- Greenhalgh, S. (1988). "Fertility as Mobility: Sinic Transitions." *Population and Development Review* 14(4): 629-647.
- Hoodfar, H. & S. Asadpour (2000). "The Politics of Population Policy in the Islamic Republic of Iran." *Studies in Family Planning* 31(1): 19-34.
- Knodel, J. & van de Wall (1979). "Lesson from the Past: Policy Implications of Historical Fertility Studies." *Population and Development Review* 5(2): 217-245.
- Ladier-Fouladi, M. (2002). "Iranian Families between Demographic Change and the Birth of the Welfare State." *Population, English Edition* 57(2): 361-370.
- Ladier-Fouladi, M. (1997). "The Fertility Transition in Iran." *Population: An English Selection* 9: 191-214.

- Lesthaeghe, R. & J. Surkyn (1988). "Cultural Dynamics and Economic Theories of Fertility Change." *Population and Development Review* 14(1): 1-45.
- Lesthaeghe, R. & C. Wilson (1986). "Modes of Production, Secularization, and the Pace of the Fertility Decline in Western Europe, 1870-1930." In A.J. Coal & S.C. Watkins (ed.s). *The Decline of Fertility in Europe: The Revised Proceedings of a Conference on the Princeton European Fertility Project*. Princeton: Princeton University Press.
- Mason, K.O. (2001). "Gender and Family Systems in Fertility Transition." In R.A. Bulatao & J.B. Casterline (ed.s). *Global Fertility Transition. Population and Development Review* 27(Supp.) pp: 160-179.
- McDonald, P. (1992). "Convergence or Compromise in Historical Family Change?" In E. Berquo & P. Xenos (ed.s). *Family Systems and Cultural Change*, Oxford: Clarendon Press. pp 15-30.
- McNicoll, G. (1994a). "Institutional Analysis of Fertility." In K. Lindahl-Kiessling & H. Landberg (ed.s). *Population, Economic Development and Environment: The Making of Our Common Future*. Oxford: Oxford University Press. pp 199-230.

- McNicoll G. (1994b). "Population and Institutional Change." *International Social Science Journal* 141: 307-315.
- McNicoll, G. (1992). "The Agenda of Population Studies: A Commentary and Compliant." *Population and Development Review* 18(3): 399-420.
- McNicoll, G. & M. Cain (1990). "Institutional Effects on Rural Economic and Demographic Change." In G. McNicoll & M. Cain (ed.s), *Rural Development and Population: Institutions and Policy*. *Population and Development Review* 15(Supp.): 3-43.
- McNicoll, G. (1980). "Institutional Determinants of Fertility Change." *Population and Development Review* 6(3): 441-462.
- Nasehi-Behnam, V. (1985). "Change and the Iranian Family." *Current Anthropology* 26(5): 557-562.
- Nie, N.H. et al. (1975). "Statistical Package for the Social Sciences." (Second Edition) New York: McGraw-Hill Book Company.
- Notestein F. (1983). "Population Growth and Economic Development." *Population and Development Review* 9(2): 345-360.

- Oppong, C. (1984). "Familial Roles and Fertility." In United Nations (ed.). *Fertility and Family: Proceedings of the Expert Group on Fertility and Family*. (International Conference on Population, New Dehli, 5-11 January 1983). New York: United Nations. pp: 321-349.
- Raftly A.E., S.M. Lewis & A. Aghajanian (1995). "Demand or Ideation? Evidence from the Iranian Marital Fertility Decline." *Demography* 32(2): 159-182.
- Short, S.E., E. Chen, B. Entwisle & Z. Fengying (2002). "Maternal Work and Child Care in China: A Multi-Method Analysis." *Population and Development Review* 28(1): 31-57.
- Thompson, E. P. (1963). "The Making of English Working Class." New York: Vintage.
- Thornton, A. (Forthcoming). "The Developmental Paradigm, Reading History Sideways, and Family Change." Chicago: University of Chicago Press.
- Thornton, A. (2001). "The Developmental Paradigm, Reading History Sideways, and Family Change." *Demography* 38(4): 449-465.
- Thornton, A. & R. Freedman & T-H. Sung & M-C. Change (1986). "Intergenerational Relations and Reproductive Behavior in Taiwan." *Demography* 23(2): 185-197.

- Thornton, A. (1985). "Reciprocal Influences of Family and Religion in a Changing World." *Journal of Marriage and the Family* 47(2): 381-394.
- Touba , J.R. (1985). "Effects of Islamic Revolution on Women and the Family in Iran: Some Preliminary Observations." In A. Fathi (ed.) *Social, Economic and Political Studies of the Middle East, Vol. XXXVIII, Women and the Family in Iran*. Leiden, Netherlands: E.J. Brill. pp: 131-147.
- van de Kaa, D.J. (2001). "Postmodern Fertility Preferences: From Changing Value Orientation to New Behavior." In R.A. Bulatao & J.B. Casterline (eds). *Global Fertility Transition. Population and Development Review* 27(Supp.): 290-331.
- van de Kaa, D.J. (1996). "Anchored Narratives: The Story and Findings of Half a Century of Research in to the Determinants of Fertility." *Population Studies* 50(3): 389-432.
- Waite, L. & F. Goldscheider & C. Witsberger (1986). "None family Living and the Erosion of Traditional Family Orientation among Young Adult." *American Sociological Review* 51(4): 541-554.

- Weinberger, M.B. (1987). "The Relationship between Women's Education and Fertility: Selected Findings from the World Fertility Survey." *International Family Planning Perspectives* 13(2): 35-46.
- Willis, R.J. (1973). "A New Approach to the Economic Theory of Fertility Behavior." *Journal of Political Economy* 81(2, Part2): S14-S64.
- Winship, C. & S. L. Morgan (1999). "The Estimation of Causal Effects from Observational Data." *Annual Review of Sociology* 25: 659-707.